



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

۲۸

زینب

پیامبر اعظم و خرافه زدایی

فصلنامه علمی پژوهشی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و خرافه زدایی

نویسنده:

فتحیه فتاحی زاده

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و خرافه زدایی
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۰	سخن ناشر
۱۱	پیش گفتار
۱۴	فصل اول: کلیات
۱۴	اشاره
۱۴	۱. مفهوم شناسی خرافه
۱۵	۲. مفهوم شناسی اسطوره
۱۷	۳. بسترهای پیدایش خرافه
۱۷	اشاره
۱۷	الف) نادانی بشر
۱۹	ب) اعتقاد به نیروهای ماورای طبیعی
۲۰	ج) سودجویی منفعت طلبان
۲۰	۴. گستره خرافه
۲۴	فصل دوم: دسته بندی خرافه
۲۴	اشاره
۲۴	۱. اعتقادی
۲۴	اشاره
۲۴	الف) بت پرستی
۲۷	ب) آنیمیزم
۳۱	ج) ملت پرستی (شوونیسم)
۳۲	۲. احکام دینی

- ۳۲ اشاره
- ۳۲ الف) نماز (مکاء و تصدیه) - - - - -
- ۳۳ ب) حج جاهلی .
- ۳۳ اشاره
- ۳۳ یک _ تلبیه
- ۳۴ دو _ طواف
- ۳۵ سه _ وقوف
- ۳۶ ج) تأخیر انداختن ماه های حرام .
- ۳۷ د) فرزند خواندگی .
- ۳۸ ۳. آداب اجتماعی .
- ۳۸ اشاره
- ۳۸ الف) زنده به گور کردن دختران
- ۴۲ ب) فال نیک و بد (تفال و تطیر)
- ۴۲ اشاره
- ۴۳ یک _ تطیر در قرآن - - - - -
- ۴۴ دو _ روش برخورد پیامبراعظم صلی الله علیه و آله با تطیر .
- ۴۸ ج) چشم زخم (آویختن اشیای جادویی) - - - - -
- ۵۲ د) خوش یمنی و بدیمنی روزها (سعادت و نحوست ایام)
- ۵۶ هـ) خوش یمنی و بدیمنی ستارگان - - - - -
- ۵۸ و) عطسه زدن .
- ۶۰ ز) آتش افروزی برای بارش باران - - - - -
- ۶۲ فصل سوم: سیره نبوی در مبارزه با خرافه - - - - -
- ۶۲ اشاره
- ۶۲ ۱. رشد حیات فکری _ عقلانی جامعه - - - - -
- ۶۴ ۲. برخورد عملی با خرافه - - - - -
- ۶۵ ۳. دعوت به خردورزی .

۶۷	۴. اعلام برادری و برابری انسان ها
۶۹	فصل چهارم: خرافه سازی برای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله
۶۹	اشاره
۶۹	۱. شکافته شدن سینه پیامبر
۷۳	۲. خوردن گوشت قربانی بت ها
۷۴	۳. افسانه آغاز وحی
۷۶	۴. افسانه آیات شیطانی
۷۷	۵. تبلیغ خرافه به وسیله پیامبر
۸۱	کتاب نامه
۸۱	الف) کتاب ها
۸۷	ب) مجله ها
۸۸	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: فتاحی زاده، فتحیه، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور: پیامبر اعظم (ص) و خرافه زدایی / فتحیه فتاحی زاده؛ تهیه شده در مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر: قم: موسسه فرهنگی طه، کتاب طه، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۷۹ص.

فروست: با پیامبر؛ ۲۸.

شابک: ۱۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۳۴-۰۰-۵

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۷۳] - ۷۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- نظریه درباره خرافه پرستی

موضوع: خرافات -- جنبه های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره: BP۲۴/۴۶/ف۲پ۹ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۳۶

شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۵۱۰۹۰

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و خرافه زدایی

با پیامبر: ۲۸

نویسنده: فتحیه فتاحی زاده

ویراستار: ابوذر هدایتی

ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

چاپ: زلال کوثر

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۶

شمارگان:

بها: ۱۰۰۰۰ ریال

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: [Email: IRC@IRIB.ir](mailto:IRC@IRIB.ir)

تلفن: ۰۲۵۱-۲۹۱۹۶۷۰-۰۲۵۱ دورنگار: ۲۹۱۵۵۱۰

شابک: ۵-۰۰-۵۳۳۴-۵-۰۰-۹۷۸ ISBN: ۹۷۸-۵۳۳۴-۰۰-۵-۰۰

سخن ناشر

سخن ناشر

پیام آور بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله که سرآمد آفرینش خداوندی است، الگوی کامل انسان در زندگی فردی و اجتماعی و درس آموز همه فرزندان آدم است. وی چراغ هدایت است که بر همه تاریخ بشر روشنایی بخشیده و با گفتار و کردار بی مثالش و نیز با سنت هایی که پایه گذارد، برنامه جامعه سیر از خاک تا افلاک و از دنیا تا آخرت را ارائه داشت. از این رو جا دارد، همواره به سیره و سخن آن بزرگوار توجهی ویژه شده و روایت هایی نو از آن عرضه گردد.

همکاری مؤسسات مختلف در این عرصه می تواند خود مصداقی از آن چیزی باشد که در سیره پیامبر بزرگ اسلام بر آن تأکید شده و آن همدلی و همراهی و همکاری مؤمنان با یکدیگر است. از این رو، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما و مؤسسه فرهنگی طه، انتشار سلسله کتاب های پیامبر را در دستور کار خود قرار دادند.

پیش‌گفتار

پیش‌گفتار

انسان آن گاه که از درک حقایق و رابطه منطقی پدیده‌ها عاجز شود، برای تسکین و اقناع خود به قوه خیال پناه می‌برد و به کمک آن اساطیر گوناگونی می‌سازد و در ذهن خود، جهانی از خدایان و ارواح نامرئی مجسم می‌کند. انسان نادان در رویارویی با شگفتی‌های طبیعت، بی‌اختیار مجذوب آنها می‌شود و گاه تا بدان جا پیش می‌رود که آنها را خدای خود می‌خواند. بر این اساس، خرافات را می‌توان زاده تخیل، تحیر و واهمه انسانی دانست. (۱)

گرایش انسان به پرستش نیروی برتر، گاه در تطبیق مصداق به گمراهی می‌رود و ماه، خورشید، ستاره یا پدیده‌های دست‌ساخت بشر را معبود می‌شمارد. به همین دلیل، بر اساس برخی آیات قرآنی، بشر ابتدا یکتاپرست بوده و پرستش بت، ستاره یا انسان از نوع انحراف‌هایی است که به تدریج به وجود آمده است. (۲)

در تاریخ فرهنگ بشری به ویژه در عصر جاهلی، خرافات، نمودها و

۱- نک: لوتر کینگ، ندای سیاه، ترجمه: منوچهر کیا، صص ۷ و ۸؛ گوستاو جاهودا، روان‌شناسی خرافات، مترجم: محمدتقی براهنی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳، ص ۴.

۲- علی رضا قائمی نیا، درآمدی بر منشأ دین، تهران، نشر معارف، بی‌تا، ص ۴۰؛ مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان اسلامی، تهران، صدرا، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۲۶.

جلوه های متعددی داشته است. هم اکنون نیز در کشورهای مختلف حتی در کشورهای پیشرفته، با وجود رشد علمی و فنی، نشانه هایی از خرافات به چشم می خورد و بازار مشاغلی چون رمالی، جادوگری، طالع بینی و کف بینی رونق بسیاری دارد. (۱)

در مسئله خرافه و نقش پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در خرافه زدایی با چند پرسش جدی روبه رو هستیم:

۱. خرافه چیست؟

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چگونه با خرافات مبارزه می کرد؟

۳. جلوه ها و نمودهای خرافه در عصر جاهلی کدام است؟

این نوشتار در پی یافتن پاسخی برای این پرسش هاست.

خرافه به مجموعه اندیشه ها و اعمالی گفته می شود که پایه و اساس علمی، عقلی و دینی ندارد. پیامبر اسلام در جهت رشد حیات فکری و عقلانی جامعه تلاش می کرد تا مردم درست بیندیشند و حقیقت را از خرافه بازشناسند.

با توجه به گستردگی خرافات، خرافات عصر جاهلی را می توان در سه فصل اعتقادی، احکام دینی و عادات اجتماعی دسته بندی کرد. در این پژوهش، نمونه هایی از خرافات مربوط به هر بخش به بحث گذارده شده است.

لغزش در گرایش فطری بشر به پرستش، مؤثر دانستن نیروهای مرموز و

وطن پرستی نمونه هایی از خرافات اعتقادی است. به جز آن، مردم عصر جاهلی برخی احکام دینی را تحریف کرده و آنها را با خرافاتی درهم آمیخته بودند.

تفأل و تطیر، اعتقاد به چشم زخم، سعد و نحس شمردن ایام، عطسه زدن و آتش افروزی برای بارش باران از مهم ترین جلوه های آداب و رسوم خرافی است که تعداد قابل توجهی از افراد جامعه جاهلی بدان پای بند بودند و بعضی امروزه نیز بدان اعتقاد دارند. به طور کلی، آشنایی با شیوه برخورد آن حضرت با این قبیل خرافات و رهنمودهایی که در این باره ارائه فرموده، در جهت اصلاح افکار و اندیشه ها بسیار مؤثر است.

فصل اول: کلیات

اشاره

فصل اول: کلیات

زیر فصل ها

۱. مفهوم شناسی خرافه

۲. مفهوم شناسی اسطوره

۳. بسترهای پیدایش خرافه

۴. گستره خرافه

۱. مفهوم شناسی خرافه

۱. مفهوم شناسی خرافه

«خرافه»، واژه ای عربی و به معنای «میوه چیده شده» است. همچنین «خرافه»، نام مردی از قبیله عُذره بود که از احوال و اسرار جنیان خبر داشت و هر آنچه از آنها می دید، بیان می کرد، ولی کسی سخن او را باور نداشت و مردم، وی را تکذیب می کردند و می گفتند: «هَذَا حَدِيثٌ خُرَافَةٌ وَ هِيَ حَدِيثٌ مُسْتَمَلَحٌ كَذِبٌ؛ این سخن ساخته خرافه است. این سخنی ملیح و شنیدنی، ولی دروغ است» (۱).

ابن اثیر پس از بیان این داستان، حدیثی را از پیامبر نقل می کند که در آن فرمود: «سرگذشت خرافه، واقعیت دارد.» برخی کتاب های لغت، خرافه را سخن باطل، بیهوده، پریشان و افسانه معنا کرده اند (۲).

خرافه معادل superstition به معنای حکایت، قصه، عقیده فاسد و رأی باطل است (۳). به طور کلی، در این زمینه، بیان تعریفی که برای همگان و دین ها و فرهنگ های گوناگون پذیرفتنی باشد، کاری دشوار است. خرافه را این گونه تعریف کرده اند:

۱- علی بن ابی الکریم ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۲، ص ۲۵.

۲- علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ماده «خرافه».

۳- یحیی نوری، جاهلیت و اسلام، مجمع تحقیقات و مطالعات اسلامی، ۱۳۵۴، ص ۴۸۰.

خرافه یعنی رویدادهایی را که انتظار نداشته ایم رخ دهند، به پدیده هایی نسبت دهیم که هیچ رابطه منطقی میان آنها یافت نمی شود، مثل اینکه گمان کنیم گذشتن از زیر نردبان، سبب بروز فلان حادثه رانندگی چند روز پس از آن می شود... در صورتی که این رویدادها هیچ اثری بر هیچ چیز دیگر ندارد. (۱)

علامه طباطبایی، باورهای بی اساس را خرافه می داند و می نویسد: «اعتقاد به آنچه علم به حقیقت آن نداریم و نمی دانیم خیر است یا شر، جزو خرافات است». (۲)

به نظر می رسد بهترین تعریف خرافه این است:

خرافه، ترس بیهوده از عوامل و مرتبط دانستن پدیده های نامربوط به یکدیگر است که رابطه بین آنها نه از نظر علم و عقل ثابت و نه از سوی دین تأیید شده است. (۳)

خرافه شامل اسطوره یا حکایت افسانه ای هم می شود. از این رو، باید اسطوره را نیز تعریف کنیم.

۲. مفهوم شناسی اسطوره

۲. مفهوم شناسی اسطوره

در کتاب های لغت، واژه اساطیر جمع اسطوره و اسطیره و به معنای افسانه ها و سخنان بی اساس است. بدین ترتیب، اسطوره از سطر به معنای نوشتن است. البته برخی پیوند اسطوره با سطر را نفی می کنند و واژه اسطوره

۱- میشل مالرب، انسان و ادیان، ترجمه: مهراں توکلی، تهران، نشرنی، بی تا، ص ۲۹۱.

۲- سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۱هـ. ق، ج ۱، ص ۴۲۲.

۳- نک: مقاله «قرآن و خرافه باوری»، پژوهش های قرآنی، ش ۳۷-۳۸، ص ۲۵۰.

را جزو معربات قرآن برمی شمارند؛ زیرا بر این باورند که از دیرباز، افسانه‌ها سینه به سینه از گذشتگان به آیندگان رسیده است و بعد نویسندگان، آنها را نوشته و بدین ترتیب به ادب نوشتاری راه یافته‌اند. (۱)

بر این اساس، اسطوره، عربی نیست و از زبان یونانی یا لاتینی به زبان عربی راه یافته و تغییر یافته واژه «هیستوریا» (۲) به معنای سخن و خیر راستاست. این واژه، از کلمه «استوری» (۳) که در انگلیسی به معنای تاریخ، داستان و قصه است، گرفته شده است. (۴)

اسطوره به دو معنا به کار رفته است. یکی به معنای داستان‌های کنایی است که رنگ دینی دارد و امور اخلاقی و تربیتی را به صورت کنایی و تمثیلی بیان می‌کند. برای نمونه، دین‌شناسان بر این باورند که داستان آفرینش آدم و حوا یا هبوط آنان و نظیر چنین داستان‌هایی، اسطوره‌های دینی را تشکیل می‌دهند. (۵)

۱- میر جلال الدین کزازی، رؤیا، حماسه، اسطوره، تهران، چاپ سعدی، ۱۳۷۶، صص ۱ و ۲.

۲- Historia.

۳- story.

۴- رؤیا، حماسه، اسطوره، ص ۳.

۵- ابوالقاسم فنایی، درآمدی بر فلسفه دین و کلام جدید، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۵۸.

بر اساس معنای دوم، به حکایت‌ها و داستان‌های خرافی و دروغین، اسطوره گفته می‌شود. واژه اساطیر نه بار در قرآن از زبان کافران بیان شده است. کافران برای توجیه مخالفت خود با دعوت انبیا، واژه اساطیر را با وصف «اولین» به کار می‌بردند تا ثابت کنند سخن پیامبران تازگی ندارد و آنان افسانه‌های کهن را گرد آورده و به نام وحی، برای سرگرمی مردم، ساخته و پرداخته‌اند. (۱)

قرآن کریم، اندیشه آنان را مردود می‌داند و می‌گوید آنچه از تاریخ گذشتگان و پیامبران در قرآن بیان شده، حوادث واقعی بوده که واقعیت خارجی داشته و در گذشته اتفاق افتاده و برای عبرت دیگران بیان شده است.

۳. بسترهای پیدایش خرافه

اشاره

۳. بسترهای پیدایش خرافه

دانشمندان درباره علل پیدایش باورهای خرافی و زمینه‌های گسترش آن، دیدگاه‌های گوناگونی دارند. جدا از نگرش‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و... به مهم‌ترین عوامل پیدایش باورهای خرافی اشاره می‌کنیم:

الف) نادانی بشر

الف) نادانی بشر

انسان وقتی از درک حقایق، پیوند منطقی پدیده‌ها و تشخیص و فهم واقعیت‌ها ناتوان باشد، برای آرامش و راضی کردن خویش به قوه خیال پناه می‌برد و به کمک آن، باطیل و اساطیر گوناگونی می‌سازد و جهانی پر از خدایان و ارواح پدید می‌آورد. چون انسان نادان با تماشای عجایب طبیعت

۱- نك: انفال: ۳۱؛ نحل: ۲۴؛ فرقان: ۵.

تعجب می کند، بی اختیار مجذوب آنها می شود و در برابرشان سر تعظیم فرود می آورد و گاهی آنها را خدای خود می خواند. بر این اساس، می توان گفت خرافات، زاده تخیل، تحیر و ترس انسان است. البته تحیر و تخیل بشر نیز نتیجه نادانی اوست. این نظریه را تا حدودی می توان پذیرفت؛ زیرا اروپاییان _ که می پندارند پیشرفت کرده اند _ هنوز بدشگونی عدد سیزده را باور دارند. همچنین کوبیدن نعل اسب را بر آستانه خانه یا محل کار خود سبب خیر و برکت می دانند.

به یقین، افرادی که روحی ناتوان دارند، خیلی زود تسلیم خرافات می شوند؛ زیرا پیوسته ترس و نگرانی نابجایی دارند. برای نمونه، از جمعه سیزدهم ماه یا گربه سیاهی که پنجه هایش را صلیب وار روی هم گذاشته باشد، می ترسند. یکی دیگر از ویژگی های این افراد آن است که از هرگونه تغییر می هراسند و چون وضع پایدار را می پسندند، نگران هر پدیده تازه ای هستند. برای چنین اشخاصی دردآور است که بخواهند درباره آنچه به آن عادت کرده اند، بیندیشند. (۱)

گوستاو جاهودا خرافه را این گونه تعریف می کند:

وحشت غیرمنطقی یا ترس از یک چیز ناشناخته، مرموز و خیالی، یک عقیده، تردید یا عادت و امثال آن که پایه آن ترس یا جهل است. (۲)

۱- لوتر کینگ، ندای سیاه، ترجمه: منوچهر کیا، تهران، انتشارات دریا، ۱۳۵۳، صص ۷ و ۸.

۲- روان شناسی خرافات، ص ۴.

از این سخن به روشنی می توان دریافت که نویسنده، ترس و نادانی انسان را زمینه ساز پیدایش خرافه می داند.

احمد امین، نادانی را یکی از علل گسترش خرافات در میان عرب جاهلی می داند و می نویسد:

همین ناتوانی از درک علی امور مختلف است که علت شیوع تام خرافات و اساطیر را در بین اعراب روزگاران جاهلی باز می گوید و اینکه چرا کتب ادب پر از این گونه اساطیر و خرافات است. (۱)

(ب) اعتقاد به نیروهای ماورای طبیعی

(ب) اعتقاد به نیروهای ماورای طبیعی

گروهی از اندیشمندان مسلمان، اعتقاد به نیروهای ماورایی را مربوط به حس حقیقت جویی بشر می دانند و می گویند انسان در برابر علل حوادث، بی اعتنا نبوده است. انسان های خداپرست، ذات پاک الهی را سرسلسله این حوادث می دانند، ولی کافران در تشخیص قدرت های فرا بشری به اشتباه رفته اند.

به عبارت دیگر، انسان در گرایش به پرستش نیرویی برتر، گاه در تشخیص مصداق، گمراه شده است و ماه، خورشید، ستاره یا پدیده های ساخته بشر را به عنوان معبود می پذیرد.

«بر اساس برخی آیه های قرآن که برخی دین پژوهان نیز آن را تأیید می کنند، انسان نخست یکتاپرست بوده و پرستش بت، ماه، ستاره یا انسان از نوع انحراف هایی است که به تدریج به وجود آمده است.» (۲)

۱- رؤیا، حماسه، اسطوره، ص ۴۱.

۲- علی رضا قائمی نیا، درآمدی بر منشأ دین، تهران، نشر معارف، بی تا، ص ۴۰.

استاد مرتضی مطهری نیز در این باره می نویسد:

ساختن قهرمان های افسانه ای از پهلوانان و دانشمندان، معلول حس تقدیس بشر است که می خواهد موجودی قابل ستایش و تقدیس داشته باشد و او را عاشقانه و در حد مافوق طبیعی ستایش کند. ستایش مبالغه آمیز بشر امروز از قهرمان های حزبی یا ملی، دم زدن از پرستش حزب، مرام، مسلک، پرچم، آب و خاک و احساس میل به فداکاری در راه اینها همه معلول این حس است.

به عبارت دیگر، احساس نیایش، احساسی غریزی است به کمالی برتر که در او نقصی نیست و جمالی که در آن زشتی وجود ندارد. پرستش مخلوقات و رو آوردن به خرافه و جادو، نوعی انحراف این حس از مسیر اصلی است؛ زیرا انسان هنگام پرستش می خواهد از وجود محدود خویش پرواز کند و به حقیقتی بیبوند که کاستی، فنا و محدودیت در آن راه ندارد. (۱)

ج) سودجویی منفعت طلبان

ج) سودجویی منفعت طلبان

ضعف در بینش اجتماعی سبب گسترش خرافات می شود و سودجویان، باورهای خرافی را پدید می آورند و سودجویی می کنند. در این زمینه، نمونه های فراوانی را در تاریخ می توان یافت. برای نمونه، پیازفروشی در زمان معاویه برای فروش کالای خود به مکه آمد، ولی کالایش را نتوانست بفروشد. پس از ابوهریره که حاکم مکه بود، کمک خواست. او نیز فکری به ذهنش رسید و روز جمعه وقتی مردم جمع شدند، به آنها گفت: «أَيُّهَا النَّاسُ سَمِعْتُ مِنْ حَبِيبِي رَسُولِ اللَّهِ مَنْ أَكَلَ بَصَلَ عَكَّةَ فِي مَكَّةَ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ؛ ای مردم! از حبیبم رسول خدا شنیدم که فرمود: هر کس پیاز عکه را در مکه بخورد، بهشت بر او واجب است». (۲)

۴. گستره خرافه

۴. گستره خرافه

۱- مرتضی مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، تهران، انتشارات صدرا، بی تا، ج ۴، ص ۲۶.

۲- نک: مرتضی مطهری، سیری در سیره نبوی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۶، ص ۱۳۰.

امروزه در کشورهای پیشرفته، با وجود رشد دانش و فن آوری، نشانه هایی از خرافات دیده می شود و بسیاری از مجهولات حل نشده و عقل رشد یافته که بتواند مسائل را درست تحلیل کند، همگانی نگشته است. بر این اساس، چون رشد عقلی همراه با رشد علمی صورت نگرفته است، خرافات وجود دارد.

افزون بر این، فیلم های تخیلی و رمان ها، مخاطب را با تخیلات درگیر می کنند و آثاری با هدف ایجاد هیجان در افراد خلق می شوند که در گسترش خرافات نقش دارند. در عصر حاضر، خرافات رایج است و بازار شغل هایی چون رمالی، جادوگری، طالع بینی و کف بینی، حتی در کشورهای پیشرفته رونق بسیاری دارد. حذف طبقه سیزدهم از برخی هتل های معروف جهان، نمونه ای از این خرافه هاست. دکتر لوتر کینگ در این باره چنین می نویسد:

من در آسانسور هتل بزرگی در نیویورک، برای اولین بار متوجه شدم که طبقه سیزدهم وجود ندارد؛ یعنی پس از طبقه دوازدهم، طبقه چهاردهم قرار گرفته است. حتی وقتی علت را از متصدی آسانسور پرسیدم، پاسخ داد: این رویه و عادت، در اغلب هتل های این شهر رعایت می شود؛ زیرا عده زیادی از به سر بردن در طبقه سیزدهم وحشت دارند. حتی بعضی از مسافران با حساب اینکه طبقه چهاردهم جای گزین طبقه سیزدهم شده است، از سکونت در طبقه چهاردهم هم خودداری می کنند و بدیهی است که این گونه ترس های واهی، وقتی روح اشخاص ناتوانی چون مسافران مذکور را به هنگام روز وحشت زده کند، طبعاً در شب به کلی تسخیر می کند و موجب بروز وحشتی جان کاه در ایشان می شود. (۱)

خرید و فروش اشیای خوش یمن، طلسم ها و رونق چشم گیر فال گیری و طالع بینی نشانه آن است که «زیر نقاب به ظاهر خرد گرای جوامع نوین،

اشتیاقی گسترده و فوق العاده نسبت به پدیده های اسرار آمیز موهوم موج می زند که ظاهرا باید مدت ها پیش آنها را پشت سر گذاشته و فراموششان کرده باشیم... .

اینک در عصر کامپیوتر و موشک های کیهان پیما شاهد رونق چشم گیر طالع بینی و فال گیری هستیم. به عنوان مثال، امروزه در بریتانیا حدود دوهزار فال گیر حرفه ای وجود دارد که با روش های متنوع از فال ورق، فال فنجان، فال چای گرفته تا محاسبه طالع فردی با کارت های چایی، بخت و اقبال افراد را می سنجند.

اینان که درآمدهای کلان دارند و شمار مشتری های دایمی شان را حدود یک میلیون نفر تخمین زده اند، گاه بر صفحات تلویزیون و مطبوعات نیز ظاهر می شوند. اطلاعات دقیق تری در مورد نشریه هایی در دست است که در چند دهه اخیر مثل قارچ همه جا رویده اند و بسیاری از آنها ستون های طالع بینی دارند. تخمین زده اند که در امریکا، در اوایل دهه هزار و نهصد و هفتاد، بیش از ده هزار نشریه با نزدیک به بیست میلیون خواننده، ستون های طالع بینی داشته اند. در انگلستان _ در حال حاضر _ چندین مجله، پاسخ گوی سلیقه های مختلف در حوزه پیش گویی و غیب دانی هستند. به طور کلی، در این گونه کشورها، بخشی از تجارت خرافات مربوط می شود به فروش افسون ها، اشیای خوش یمن و طلسم ها که خریداران فراوانی دارند. به علاوه متخصصانی هم هستند که طلسم های سفارشی را برای مقاصد ویژه از نظر عشق، تن درستی و ثروت می سازند... اعتقاد به افسون گری و جادوگری در کشورهای آلمان، فرانسه و ایتالیا به خصوص در جنوب آن، همچنین

روستاهای بریتانیا و رواج بعضی عملیات ها که جنبه پزشکی و گیاه درمانی دارد... در انگلستان از هر شش نفر، یک تن به اشباح اعتقاد دارد و هر یک تن از میان چهار نفر معتقد است که عملاً شبیحی را دیده و برخی بیش از یک بار یا از هر ده نفر، یک نفر احساس می کند که برای خود، روزها یا عده‌های سعد و نحس دارد و به اشیایی خوش یمن نیازمند است و با در نظر گرفتن اینکه ارقام مذکور در کشورهای نظیر آلمان نه تنها در میان طبقات کم سواد، بلکه بین دانشجویان و افراد تحصیل کرده رو به فزونی است»^(۱).

همه کشورها، حتی کشورهای متمدن، به نوعی گرفتار خرافات هستند. نکته قابل توجه این است که خرافات مربوط به گروه خاصی نیست. «مردمان جهان را نمی توان به دو گروه خرافاتی و روشن فکر تقسیم کرد، بلکه می توان گفت که آنها بیشتر یا کمتر خرافاتی هستند. نظری به تاریخ گذشته نیز مؤید همین نکته است»^(۲).

۱- روان شناسی خرافات، صص ۳۳ و ۳۷_۴۸.

۲- روان شناسی خرافات، ص ۶۰.

فصل دوم: دسته بندی خرافه

اشاره

فصل دوم: دسته بندی خرافه

در عصر جاهلی، خرافات، نمودها و جلوه های بسیاری داشت و اندیشه ها و اعمال بی اساسی که پذیرفته شده بود و آن را خرافات می نامند، قابل شمارش نیست. با توجه به موضوع این پژوهش که بررسی خرافات در عصر جاهلی و زمان بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، خرافات را در سه نوع اعتقادی، احکام دینی و آداب اجتماعی می توان دسته بندی کرد.

۱. اعتقادی

اشاره

۱. اعتقادی

مقصود از خرافه های اعتقادی آن دسته از اندیشه های موهومی است که در مبانی اعتقادی ریشه دارد. لغزش در گرایش فطری بشر در پرستش (بت پرستی)، مؤثر دانستن نیروهای مرموز و وطن پرستی، نمونه هایی از آن است که آنها را بررسی می کنیم.

الف) بت پرستی

الف) بت پرستی

نیاز انسان به پرستش، گاه از مسیر منطقی و خردپسند دور می شود و پروردگار او به صورت پدیده های هستی، اشیا یا موجودها درمی آید. انسان نادان تصور می کند به جز خالق هستی، قدرت های مافوق طبیعی که در برخی پدیده ها وجود دارند، می توانند در حل مشکلات و رساندن انسان به آرزوها اثرگذار باشند. با بررسی کاوش های باستان شناسان و مطالعه تاریخ درمی یابیم

که از روزگاران کهن، بت پرستی جزو باورهای انسان بوده و جلوه های گوناگونی داشته و در شکل های گوناگون ظهور کرده است.

بت های لات، منات، عزی، یغوث، یعوق، ود، نسر، بعل و سواع که در عصر جاهلی وجود داشتند، نماد اندیشه و تعلقات قبیله ای مردم آن روزگار بودند. (۱)

آنان در توجیه بت پرستی که عملی خرافی بود، به خرافات دیگری پناه می بردند. یکی از توجیه هایی که قرآن کریم در چند جا از آن یاد کرده، «پیروی از نیاکان» است. کافران می گفتند: «ما پدران خود را بر آیینی [و راهی] یافته ایم و از پی ایشان ره سپاریم». (زخرف: ۲۳) یا می گفتند: «از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم، پیروی می کنیم». (بقره: ۱۷۰)

خداوند در قرآن، آنان را این گونه نقد می کند: «مگر نه این است که پدرانشان چیزی را درک نمی کرده و به راه صواب نمی رفته اند». (بقره: ۱۷۱) در این صورت، آیا باز هم در خور پیروی هستند؟

روشن است که نفی و نقد سنت های فرهنگی گذشته، برای این است که آنان، نابخردانه به باورهایی روی آورده اند، و گرنه در صورتی که فرهنگ پیشینیان مبتنی بر اندیشه ورزی و خردمندی باشد و نسل های بعدی با بصیرت و آگاهی از آنان پیروی کنند، نه تنها نکوهیده نیست، که ستودنی است. نمونه آن را از قرآن می آوریم:

آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، حاضر بودید؟ هنگامی که به پسران خود گفت: پس از من، چه را خواهید پرستید؟ گفتند: معبود تو و معبود پدران، ابراهیم و اسماعیل و

۱- نک: هشام بن محمد بن کلبی، الاصنام، محقق: احمد زکی پاشا، قاهره، بی نا، ۱۹۲۴ م.

اسحاق _ معبودی یگانه _ را می پرستیم و در برابر او تسلیم هستیم. (بقره: ۱۳۳)

یکی از جلوه های بت پرستی در عصر جاهلی، «دندان به خورشید افکندن» بود. اگر بچه ای دندانش را می کشید یا می افتاد، به سفارش بزرگ ترها آن را به طرف خورشید می افکند و دندان بهتر و شفاف تری از خورشید می خواست. به نظر می رسد این سنت از پرستش کنندگان الهه خورشید گرفته شده باشد. (۱) روشن است که خورشید مانند دیگر آفریده های خدا تحت اراده خالق هستی است و در بخشیدن دندان و شفافیت آن نقشی ندارد.

پرستش فرشتگان به عنوان دختران خدا، نمونه دیگری از بت پرستی در عصر جاهلیت بود. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

آیا [پنداشتید که] پروردگارتان، شما را به [داشتن] پسران اختصاص داده و خود از فرشتگان دخترانی بر گرفته است. (اسراء: ۴۰)

مردم دوره جاهلی بر این باور بودند که فرشتگان، دختران خدایند، ولی وجود دختر را برای خود مایه ننگ و شرمساری می دانستند و هرگز او را به خود نسبت نمی دادند. آنان در توجیه این اندیشه خرافی، دلایلی واهی می آوردند و می گفتند: «اگر خدا می خواست، ما هرگز آنها را پرستش نمی کردیم». (زخرف: ۲۰)

خداوند این گونه پاسخ آنان را می دهد: آنان به چیزی که ادعا می کنند، علم ندارند و دروغ می گویند؛ یعنی آنان برای تبرئه خود، موضوع جبر را بیان

۱- نک: یحیی نوری، جاهلیت و اسلام، تهران، مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۵۴، صص ۴۹۳ _ ۴۹۵.

می کنند و می گویند دست تقدیر ما را به این راه کشاند، و گرنه آنان به مسئله جبر اعتقادی ندارند.

خداوند در جایی دیگر، تفکر سستشان را روشن و در حقیقت، آنها را با منطق خودشان محکوم می سازد:

و برای خدا دخترانی می پندارند، منزه است او. و برای خودشان آنچه را میل دارند، [قرار می دهند]. (نحل: ۵۷)

برخی اندیشمندان معتقدند خداوند در این آیه، از فرهنگ و اندیشه ای نادرست پرده برمی دارد و باورهای عرب جاهلی را درباره دختران بیان می کند و اندیشه آنان را ناپسند می شمارد و می گوید شما که از داشتن دختر نفرت دارید و از یاد او برافروخته می شوید، چگونه او را به خداوند نسبت می دهید؟^(۱)

قرآن کریم پس از طرح باور مشرکان و خرافه پرستان درباره خداوند، باور باطل آنان را که دختران را به خداوند نسبت می دادند، به تمسخر می گیرد و رد می کند. سپس وجدان آدمی را به داوری می طلبد:

در حالی که هرگاه یکی از آنها را به همان چیزی که برای خداوند رحمان شبیه قرار داده است (تولد دختر)، بشارت دهند، صورتش [از شدت ناراحتی] سیاه می شود و خشمگین می گردد. (زخرف: ۱۷)

(ب) آنیمیس

(ب) آنیمیس

۱- نک: سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ۱۴۰۰هـ. ق، ج ۵، ص ۳۱۷۴؛ محمد عزّه دروزه، التفسیر الحدیث، مصر، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۲هـ. ق، ج ۵، ص ۲۰۳؛ سیدمحمدحسین فضل الله، من وحی القرآن، بیروت، دارالزهره علیهاالسلام، ۱۴۰۵هـ. ق، ج ۲۰، صص ۲۶۸-۲۷۱.

این اندیشه خرافی بر پایه باور به اثرگذاری ارواح در زندگی انسان شکل گرفته است. «عقیده به موجودات خیالی و اشباح و افسانه‌های هول‌انگیزی که نزد اغلب ملل باستانی، موجود می‌باشد، مثل اعتقاد به دیوهای کوهستان، اشباح جنگل‌ها یا غول‌های بیابان یا اجنه موجود در صحراها یا اماکن مخوف و بیغوله مانند حمام‌های عمومی یا خرابه‌های ساختمان‌های کهن، همه زائیده همان عاطفه و اندیشه آنیمیسیم است که در ذهن انسان‌ها [ترسیم شده] است.

اعتقاد به نفوذ ارواح شرور در بدن مریض و مصروع یا وارد شدن آن در پیکره زنان تازه‌زا، شنیدن آوازهایی از سروش غیبی و مشاهده اشباح خیالی، نمودهای مکتب آنیمیسیم است»^(۱).

صحرائشینان جاهلی به دلیل روبه روشن شدن با وادی‌های وحشت‌زا و خیال‌انگیز، به باورهای واهی درباره غول‌ها و شکل‌آنها و مکان زندگی شان پناه می‌برند و این اندیشه‌های واهی به شکل‌های گوناگون ظهور می‌کرد:

وقتی گاوهای نر، ماده را برای سیراب کردن، کنار آب می‌بردند، اگر گاو ماده آب نمی‌نوشید، اندیشه خام جاهلی می‌پنداشت سبب نوشیدن گاو ماده این است که دیوها در میان شاخ‌های گاو نر جا دارند و آن دیوها نمی‌گذارند گاو ماده آب بنوشد. برای همین با چوب بر سر و صورت گاو نر می‌زدند و تا گاو ماده لب به آب نمی‌زد، دست از زدن برنمی‌داشتند.

آنان گاو ماده را منزله از سواری و یا حلول ارواح خبیثه و دیوها می‌دانستند. هرگاه شتری به بیماری عَرّ مبتلا می‌شد، یعنی در لب و دهان آن، تاول‌ها و زخم‌هایی ظاهر می‌شد، عرب جاهلی به جای درمان بیماری به سراغ شتر سالم رفته و آن را داغ می‌کرد تا بیماری شتر مریض شفا پیدا کند. در حقیقت، به نظر خود با این کار، از سرایت بیماری که از آن به «عدوی» تعبیر می‌کردند، جلوگیری می‌کردند.^(۲)

۱- علی اصغر حکمت، نه گفتار در تاریخ ادیان، شیراز، انتشارات اتحادیه، ۱۳۳۹، ص ۲۹.

۲- ۲. جاهلیت و اسلام، صص ۵۲۱-۵۲۵.

در روایات نبوی، این پندارها و همچنین غول‌ها و دیوها پایه و اساسی ندارند. جابر از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «لَا عِدْوَى وَلَا صَيْفَرٌ وَلَا غُولٌ؛ واگیری، زردآب (آن گونه که می‌پندارید) و غول وجود ندارد.»^(۱) شخصی خدمت پیامبر آمد و درباره بیماری حیوانات اهلی پرسید: این حیوانات را به دلیل بیماری ارزان تر می‌دادند، ولی از ترس ابتلای گله گوسفندانم خریداری نکردم. حضرت فرمود: «آن حیوان اول چگونه مبتلا شد؟» سپس فرمود: «سرایت، فال بد و شومی، اساس ندارد.»^(۲)

درباره «عدوی»، اسلام، سرایت یا بیماری های واگیردار را انکار نکرده؛ زیرا در روایتی چنین آمده است:

بیمار برای سرایت نکردن بیماری، بر شخص سالم وارد نشود.^(۳)

نفی «عدوی»، به معنای انکار پندار خرافی است، نه انکار سرایت. بر این اساس، در برخی حدیث‌هایی که درباره عدوی است، سفارش شده که از مجذوم دوری شود، مثل حدیث «لَا عِدْوَى وَلَا طَيْرَةَ وَلَا هَامَةَ وَلَا صَفَرَ وَفَرٌّ مِنْ

۱- جلال الدین سیوطی، الجامع الصغیر، مصر، مطبعه مصطفی البابی، ۱۳۷۳هـ. ق، حرف الطاء.

۲- محمد بن مرتضی فیض کاشانی، الوافی، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۷۵، ج ۳، باب عدوی و الطیره.

۳- محمد بن مرتضی فیض کاشانی، الوافی، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۷۵، ج ۳، باب عدوی و الطیره.

الْمَجْدُومِ كَمَا تَفَرُّ مِنَ الْأَسَدِ» (۱) اگر منظور از نفی «عدوی»، انکار اصل سرایت بود، امر به فرار از مجذوم معنی نداشت.

در دوران جاهلیت بر این باور بودند که وقتی کسی از دنیا می رود، روح او به صورت پرنده ای کوچک درمی آید و همواره در محل اقامتش رفت و آمد دارد، ولی اگر کسی کشته شده باشد و بازماندگان انتقامش را نگرفته باشند، این پرنده دور قبر خود پرواز می کند و چنین می نالد: «أَشْقُونِي أَشْقُونِي؛ سِيرَابِمِ سَازِيدِ.» تا زمانی که انتقام او گرفته نشود، به ناله های جان سوز خود ادامه می دهد.

مسعودی در مروج الذهب آورده که معتقدان به خرافه هامه می پنداشتند پرنده هامه نخست کوچک است، ولی کم کم بزرگ می شود تا به اندازه یک جغد درمی آید و نوعاً در خرابه ها به سر می برد و پیوسته در اضطراب و ناله جان کاه است. پندار هامه، مهم ترین دلیل استمرار کشتار بود. البته این باور مختص عرب جاهلی نبود، بلکه از دیرباز در میان قوم های گوناگون وجود داشت و هنوز هم در بسیاری از اقوام وجود دارد.

۱- منصور علی ناصف، التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول صلی الله علیه و آله، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶هـ-
ق، ج ۳، باب رابع فی نفی مزاعم الجاهلیه.

(ج) ملت پرستی (شوونیسم)**(ج) ملت پرستی (شوونیسم) (۱)**

وطن پرستی، یکی دیگر از نمونه های خرافات است که از تعصب های قومی و قبیله ای سرچشمه می گیرد. پرستش وطن چون همراه با تعصب و خودخواهی است، سبب جنگ میان ملت ها و تحقیر دیگر اقوام می شود.

مقصود از شوونیسم یا ناسیونالیسم افراطی جز این نیست که آدمی هویت و قوام خود را در قومیت پندارد و پیوند با قوم و قبیله و ملت را وسیله شناساندن خویش سازد، چنان که گویی قومیت، قوام دهنده اوست و آن را چنان پندارد که خود را در آن و با آن بشناسد و کردار و رفتارش را با آن هویت موهوم منطبق کند و در این چارچوب، با دیگران پیوند یابد و مردمان را نیز با همین معیار ارزیابی کند. در نتیجه، جهان بشری در چشم انداز چنین آدمی، مجموعه ای می شود از اقوام و ملت ها و در پندار او چیزی فراگیرتر و گسترده تر از قومیت یافت نمی شود که پایه اتحاد و عمل قرار گیرد. این نوع پندار، همواره مردم را از حق می راند و از هویت راستین خود تهی می سازد. بدین جهت است که در چارچوب ناسیونالیسم افراطی یا شوونیسم، پایان جنگ ملت ها ممکن نیست، بلکه خود، مستلزم جدایی انسان ها از یکدیگر است. (۲)

۱- chauvinisms.

۲- مقاله «از خود بیگانگی و ناسیونالیسم»، کیهان فرهنگی، ص ۱۴.

پیامبر گرامی اسلام همواره با نژاد پرستی مبارزه کرد و در سال هشتم هجری، روز فتح مکه چنین فرمود:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، صَدَقَ وَعْدُهُ وَ نَصَرَ عِبْدَهُ وَ هَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، أَلَا كُلُّ مَأْثُرِهِ تَحْتَ قَدَمِي... يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ إِنَّ اللَّهَ ذَهَبٌ عَنْكُمْ نَحْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ تَعَظُّمَهَا بِالْأَبَاءِ... أَلنَّاسُ مِنْ آدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرَابٍ... (۱)

خدایی نیست مگر خداوند یگانه ای که شریک ندارد. خدایی که وعده خود را راست گردانید و بنده اش را یاری کرد و احزاب متعدد را شکست داد. هان ای مردم! هر امتیاز قومی و نژادی مربوط به گذشته، باطل و زیر قدم من قرار دارد... ای طایفه قریش! خداوند غرور جاهلیت و فخر فروختن به نیاکان را از میان شما برد. ... مردم از آدم و آدم از خاک آفریده شده است...

۲. احکام دینی

اشاره

۲. احکام دینی

مردم جاهلی برخی احکام و دستورهای دینی را تحریف کردند و آنها را با خرافات درهم آمیختند. اعمال عبادی چون نماز، حج، تأخیر انداختن ماه های حرام و فرزندخواندگی از جمله این خرافه هاست.

الف) نماز (مکاء و تصدیه)

الف) نماز (مکاء و تصدیه)

مکاء به معنای صغیر و سوت کشیدن است. سوت کشیدن گاهی با قرار دادن دست بر دهان و گاه بدون آن انجام می شد.

تصدیه از ماده «صدی» به معنای پژواک و مراد از آن صدای دست زدن

۱- علی شریعتی، اسلام شناسی، مشهد، بی نا، ۱۳۴۷، ص ۳۰۳.

است و از آن به «تصفیق» به معنای کف زدن نیز یاد می شود. (۱)

خداوند می فرماید:

وَ مَا كَانَ صَلَوَتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَ تَصْدِيهً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ. (انفال: ۳۵)

و نمازشان در خانه [خدا] جز سوت کشیدن و کف زدن نبود. پس به سزای آنکه کفر می ورزیدید، این عذاب را بچشید.

در این آیه شریفه، این رفتار مشرکان رد شده است؛ چرا که مشرکان، مکاء و تصدیه در کنار کعبه را در حکم نماز می دانستند و با کف زدن و سوت کشیدن، عبادت می کردند. در این آیه کریمه، واژه نماز به ضمیر «هم» اضافه شده تا بفهماند که این رفتار عبادی خاص مشرکان بوده است.

ب) حج جاهلی

اشاره

ب) حج جاهلی

مناسک حج که در عصر حضرت ابراهیم علیه السلام تشریح شده بود، در عصر جاهلی با خرافاتی آمیخته شد که به برخی از این خرافه ها می پردازیم:

یک _ تلبیه

یک _ تلبیه

در روایات تاریخی آمده است: «هر دسته از مشرکان برای بت های خود تلبیه خاصی داشتند». (۲)

پیامبر گرامی اسلام برای زدودن خرافات گام های مهمی برداشت و با جلوه های شرک آلود حج ابراهیمی جنگید. ابن عباس در روایتی می گوید:

۱- محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۲۶هـ. ق، ج ۳، ص ۲۴۶؛ خلیل بن احمد فراهیدی، العین، تهران، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴هـ. ق، ج ۵، ص ۴۱۸.

۲- الاصنام، ص ۳۷.

مشرکان هنگام تلبیه می گفتند: «لَيْتِكَ لِشَرِيكَ لَكَ». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: «وَيْلَكُمْ قَدْ قَدَّ؛ وای بر شما بس است.» آنان ادامه می دادند: «إِلَّا شَرِيكَ هُوَ لَكَ تَمْلِكُهُ وَ مَا مَلَكٌ». آنان این عبارت ها را در حالی می گفتند که به دور خانه خدا طواف می کردند.^(۱)

با توجه به مخالفت مشرکان با فرمان پیامبر به نظر می رسد این جریان مربوط به دوران پیش از هجرت است؛ زیرا آن حضرت پس از هجرت، در عمره القضاء، فتح مکه و حجه الوداع حضور داشت و با اقتدار وارد مکه شد. بدین ترتیب، مشرکان در شرایطی نبودند که آشکارا با فرمان پیامبر مخالفت کنند. به ویژه در حجه الوداع که حضرت، حج توحیدی را به جا آورد.

دو _ طواف

دو _ طواف

در روایت های بسیاری آمده است که عرب های جاهلی هنگام طواف، لباس خود را درمی آوردند و بر این باور بودند که نباید با لباسی که گناه کرده اند، طواف کنند و برهنه شدن را نوعی تفأل برای دوری از گناه می دانستند.^(۲) در برخی روایت ها نیز چنین آمده است: «مردان در روز و زنان در شب برهنه طواف می کردند».^(۳)

پیامبر در سال نهم می خواست حج به جا آورد، ولی این آداب جاهلی

۱- اسماعیل بن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲هـ. ق، ج ۲، ص ۵۱۲؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۷۸.

۲- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۸۲.

۳- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، تصحیح: سید طیب جزایری، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴هـ. ق، ج ۱، ص ۲۲۹.

سبب شد آن سال پیامبر مراسم حج را به جا نیاورد. در آن سال، حضرت علی علیه السلام را پیش مشرکان فرستاد تا فرمان الهی را در تصحیح مناسک حج ابلاغ کند. (۱) یکی از نکته‌هایی که در سوره براءت، به آن اشاره شده، نهی از طواف عریان بوده است. (۲)

سه _ وقوف

سه _ وقوف

شکل دیگر انحراف عبادی در عصر جاهلی، تغییر محل وقوف بود. قریش و قبایل وابسته که خود را «حُمس»، یعنی جدی و متعصب در امر دین می دانستند، بر این باور بودند که چون در کنار کعبه هستند، می توانند در وادی مزدلفه (مشعر) وقوف کنند و مسیر طولانی تری را تا عرفات نیمایند. قریش دیگر حاجیان را نیز از وقوف در مشعر باز می داشتند. از این رو، آنان به عرفات می رفتند و در آنجا وقوف می کردند.

وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجه الوداع به مشعر رسید، مشرکان قریش انتظار داشتند آن حضرت به جای عرفات، در مشعر وقوف کند، ولی آیه ۱۹۹ سوره بقره نازل شد و به مسلمانان فرمان داد از آنجا کوچ کنند. آن حضرت نیز بی توجه به توقع مشرکان، به سوی عرفات رفت و این گونه مردم را متوجه سنت های اصیل الهی کرد. (۳)

۱- تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۳۴۴.

۲- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۸۲.

۳- برای اطلاع بیشتر نک: محمد بن اسماعیل بخاری، الجامع الصحیح، دمشق، الیمامه، ۱۴۱۰ هـ. ق، ج ۵، ص ۱۵۸؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۴، ص ۲۴۷.

ج) تأخیر انداختن ماه های حرام

ج) تأخیر انداختن ماه های حرام

واژه «نسیء» از ماده «نسا» به معنای تأخیر انداختن است. در دوره جاهلیت، یکی از ماه های حرام را به تأخیر می انداختند و با تشریفات ویژه ای به مردم اعلام می شد. گفته اند بزرگی از قبیله کنانه در اجتماع بزرگ مردم در سرزمین منا، پس از تقاضای مردم مبنی بر تأخیر انداختن یکی از ماه های حرام می گفت: «من امسال فلان ماه حرام را به تأخیر انداختم و ماه دیگری را به جای آن اختیار می کرد». (۱)

خداوند در قرآن کریم، این عمل را نشانه عمق کفر دانسته است و می فرماید: «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ؛ همانا جابه جا کردن [ماه های حرام]، فزونی در کفر است». (توبه: ۳۷)

زیرا افزون بر شرک و کفر اعتقادی که داشتند، با حرام شمردن حلال الهی و برعکس، مرتکب کفر عملی هم می شدند.

برخی می گویند به پندار عرب جاهلی، پشت سرهم بودن ماه های حرام، روحیه جنگ جویی را در افراد تضعیف می کرد و با توجه به اینکه غارت گری و جنگ افروزی، بخشی از زندگی آنان را تشکیل می داد، تحمل سه ماه حرام (ذی القعدة، ذی حجه و محرم) مشکل بود. بر این اساس می کوشیدند یکی از ماه های حرام را از این ماه ها جدا کنند. (۲) همچنین احتمال داده اند چون به

۱- محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۶ هـ. ق، ج ۱، ص ۴۵۶.

۲- فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۹۵ هـ. ق، ج ۱، ص ۴۱۴.

حج از جنبه های گوناگون توجه شده بود، اگر موسم حج در فصل گرما واقع می شد، آن را به میل خود تغییر می دادند. این کار سبب می شد آتش جنگ همچنان فروزان بماند و مراسم حج بازیچه دست این و آن قرار گیرد. (۱)

(د) فرزند خواندگی

(د) فرزند خواندگی

در دوره جاهلیت رسم بر این بود که با تشریفات ویژه ای، کسی را به فرزند برمی گزیدند و حقوقی را که فرزند نَسَبی داشت، برای او قائل می شدند و از همدیگر ارث می بردند و همسرش را بر خود حرام می دانستند. (۲)

اسلام این مقررات خرافی و غیرمنطقی را محکوم می کند و می فرماید: «خداوند، فرزندخوانده های شما را فرزند حقیقی شما قرار نداده است». (احزاب: ۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز برای از بین بردن این رسم نادرست، همسر پسرخوانده اش، زید بن حارثه را پس از طلاق گرفتن از زید، به ازدواج خود درآورد. ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله با زینب بنت جحش (همسر زید بن حارثه) دستاویزی برای تبلیغات دشمنان شد، ولی آن حضرت مأموریت داشت برای شکستن این سنت خرافی و بی اساس گام بردارد.

در برابر فرزندخواندگی، خرافه خلع و طرد وجود داشت که فرزند یا

۱- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶، ج ۷، صص ۴۰۹ و ۴۱۰.

۲- جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۷۷-۱۹۷۸، ج ۴، ص ۳۵۸.

برادر را از فرزندى و برادرى خلع مى کردند؛^(۱) زیرا در نظام قبيلگى هر کس مرتکب قتل يا جنائتى مى شد، پيش از هرکس، خویشاوندان و نزدیکان مسئول بودند و آنان که فرزند يا برادر شرورى داشتند، برای فرار از مسئولیت، آنها را از فرزندى و برادرى خلع مى کردند و بدین ترتیب، پیوند حقوقى آنان با افراد قبيله قطع مى شد.

اسلام این سنت خرافى را نیز محکوم و اعلام کرد پیوند پدر و فرزند که رابطه اى عاطفى و نسبى است، برقرار است و با خلع کردن از بین نمى رود. البته هرکس مسئول عمل خویش است و در مجازات و قصاص و دیگر تکلیف ها باید خود پاسخ گو باشد.^(۲)

۳. آداب اجتماعى

اشاره

۳. آداب اجتماعى

بخشى از خرافات عصر جاهلى مربوط به آداب و عادات اجتماعى آنان بود. این گونه خرافات، افکار و عقاید واهى را دربرمى گرفت که شمار قابل توجهى از افراد جامعه بدان پای بند بودند. زیان رفتارهای ناهنجار خرافه پرستان به طور مستقیم به آنان مى رسید، بدین جهت در آیات و روایات نبوى، این گونه خرافات رد شده است.

الف) زنده به گور کردن دختران

الف) زنده به گور کردن دختران

این مسئله يکى از دردناک ترين خرافه های عصر جاهلى به شمار مى رود

۱- جواد على، المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، بيروت، دار العلم للملايين، ۱۹۷۷-۱۹۷۸، ج ۴، ص ۴۱۱.

۲- نک: انعام: ۱۶۴.

که در قرآن و سیره نبوی بدان پرداخته شده است. البته برخی بر این باورند که این پدیده شوم در همه قبیله ها رواج نداشته و در قبیله بنی تمیم (یا برخی قبایل) رایج بوده است،^(۱) ولی بی گمان، موضوعی قابل توجه بوده که اسلام با این همه تأکید، از آن یاد کرده است. به باور برخی پژوهشگران، زنده به گور کردن دختران، میان دیگر قوم ها و ملت ها نیز رواج داشته است. در مصر، یونان، رومانی و قبیله های استرالیایی، این کار را به دلایل گوناگون، از جمله باور به حلول ارواح و ترس از فقر، انجام می دادند.^(۲)

به گواهی تاریخی می توان گفت که این خرافه در بیشتر قوم های بدوی و قرون وسطایی رواج داشته است. آنان به علت های مختلف و به شکل های گوناگون، دختران خود را می کشتند. برای نمونه، چینی ها عقیده داشتند که دختردارشدن نشانه نارضایتی ارواح اجداد از پدر خانواده است که بدین وسیله او را تنبیه و جریمه کرده اند.^(۳)

در کتاب های تاریخی، به نمونه هایی برمی خوریم که با این پدیده شوم مبارزه کرده اند. بیشتر تاریخ نگاران، ماجرای صعصعه بن ناجیه را بیان کرده اند: «وی در حالی که اسلام آورده بود، خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و گفت:

۱- محمود شکری آلوسی، بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، بیروت، دار الشروق العربی، بی تا، ج ۳، ص ۴۲؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۵، ص ۹۰.

۲- ۲. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۵، ص ۹۸.

۳- برای اطلاع بیشتر نک: فتحیه فتاحی زاده، زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۳، صص ۲۳ _ ۳۵.

در جاهلیت عملی انجام داده ام، آیا به حال من سودی دارد؟ حضرت فرمود: عمل تو چیست؟ جواب داد: روزی دو شتر آبتن از من گم شد. بر شتری سوار شدم و به جست و جو پرداختم. از مردی که در کنار خیمه ای نشسته بود، از شترانم جو یا شدم. نشانی آن دو را پرسید. جوابش دادم. گفت: شتران را یافته ام و اینک نزد من است. در همین حال پیرزنی از عقب خیمه در آمد. آن مرد از او پرسید چه زاید. آن گاه بدون اینکه منتظر جواب بماند، ادامه داد: اگر پسر باشد که شریک مال و زندگی و وارث ما خواهد شد و اگر دختر باشد که به خاکش می سپاریم. پیرزن جواب داد: دختر است.

صعصعه ادامه داد: ای رسول خدا! نمی دانم چه انقلابی در من پدید آمد که بی اختیار به آن مرد گفتم: آیا این نوزاد را می فروشی؟ گفت: هرگز شنیده ای عرب، بچه فروش باشد؟ گفتم: نفروش، بلکه در مقابل احسان و بخششی، او را به من ببخش. گفت: حاضرم به همان دو شتر و شتری که بر آن سواری، مبادله کنم. راضی شدم، شترها را دادم و دختر را گرفتم و به دایه ای سپردم. از آن پس این روش را ترک نکردم و تاکنون دویست و هشتاد دختر را هر یک به بهای سه شتر از مرگ نجات دادم. حضرت پاسخ داد: این کار تو بابتی از نیکی برایت بوده و از جانب خداوند نیز اجر خواهی داشت؛ چون به شرف اسلام نیز توفیق یافتی». (۱)

قرآن کریم در آیه های بسیاری، از این خرافه و عادت ناپسند یاد کرده است تا زشتی این کردار جاهلی را آشکار سازد. برای نمونه، خداوند در

آیه های ۵۸ و ۵۹ سوره نحل، با اشاره به واکنش مردان عصر جاهلی در برابر دختردارشدن، از ستمی که در آن روزگار بر دختران می رفت، پرده برمی دارد و با بیانی رسا آن عصر تاریک را ترسیم می کند که پدر هنگام دختردار شدن فرار می کرد و به فکر فرومی رفت چه کند؛ آیا او را رها سازد و با ذلت بزرگش کند یا به دل خاک بسپارد؟ (۱) مسئله زنده به گور کردن دختران، به گونه ای در قرآن، زشت و زننده معرفی شده که رسیدگی به این موضوع را یکی از حوادث مهم رستاخیز می داند. (۲)

پیامبر گرامی اسلام نیز در سیره خود، با این خرافه، مبارزه و بر کرامت انسانی دختر تأکید کرد. آن حضرت، تولد دختر را گشوده شدن ناودان رحمت الهی می داند. در روایتی آمده است:

وقتی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر دادند که خداوند به او دختری عطا کرده، نگاه حضرت به صورت اصحابش افتاد و چون آثار ناخشنودی را در چهره آنان دید، فرمود: «مالکم؟ رَيْحَانَةٌ أَشْمُّهَا وَ رِزْقُهَا عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ این چه حالتی است که در شما می بینم؟ خداوند گلی به من داده، آن را می بویم [و اگر نگران روزی او هستید،] روزی اش با خداست». (۳)

در جایی دیگر، رسول گرامی اسلام، دختر را تحفه ای ارزشمند می داند:

۱- بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، ج ۳، ص ۵۱.

۲- نک: تکویر: ۸ و ۹.

۳- محمد بن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعه، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ هـ. ق، ج ۱۵، ص ۱۰۲.

نَعَمَ الْوَالِدُ الثَّنَاتُ، مُلَطِّفَاتٌ، مُجَهِّزَاتٌ، مُوْنِسَاتٌ، مُفْلِيَاتٌ. (۱)

چه خوب فرزندی است دختر! هم بامحبت است، هم کمک کار، هم مونس است و هم پاک و پاک کننده.

قیس نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و اعتراف کرد: «نادانی بسیاری از پدران را بر آن داشت تا به دست خویش، دختران خود را زنده به گور کنند، من نیز چنین کردم.» آن گاه به تفصیل، ماجرای تکان دهنده زنده به گور کردن دخترانش را بازگو می کرد. حضرت در حالی که اشک حزن از دیدگان مبارکش فرو می ریخت، فرمود: «مَنْ لَا يُرْحَمُ، لَا يُرْحَمُ، آن که رحم نکند، بر او رحم نشود».

قیس پرسید: اینک برای تخفیف بار گناهم چه کنم؟ حضرت پاسخ داد: «أَعْتَقَ عَنْ كُلِّ مَوْلُودِهِ نَسِيْمَةً؛ به عدد دخترانی که کشته ای، کنیزانی آزاد کن.» (۲)

(ب) فال نیک و بد (تفال و تطیر)

اشاره

(ب) فال نیک و بد (تفال و تطیر)

«تطیر» از ریشه «طیر» به معنای فال بد است. ابن منظور در این باره می نویسد: عرب ها، طیور را نگه می داشتند و با آنان تطییر می زدند. از این رو، نحوست را طیر، طائر و طیره می گفتند؛ چون به انواع پرندگان فال بد می زدند. به همین دلیل، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا عَيْدُی وَلَا طِیْرَةَ وَلَا هَامَّةً؛ تطیر، به فال بد گرفتن و نحس دانستن چیزی است.» در اصل به معنای سخن، فعل یا چیز دیدنی است که پسندیده نباشد. عرب با به پرواز درآوردن پرندگان، فال می زدند. اگر پرندگانی که به پرواز درمی آوردند، به سمت راست می رفتند، آن

۱- محمد بن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعه، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ هـ. ق، ج ۱۵، ص ۱۰۰.

۲- بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، ج ۳، ص ۴۴.

را نیک می دانستند و کارهایشان را انجام می دادند، ولی اگر آن پرنده به سمت چپ می رفت، آن کار را شوم می پنداشتند. این کار بیشتر وقت ها، آنان را از کارها و برنامه های مهم زندگی شان بازمی داشت. از این رو، در شرع، طیره ممنوع اعلام شده است. مراد از سخن پیامبر این است که شوم دانستن و فال بد زدن، واقعیت ندارد. (۱)

یک - تطیر در قرآن

یک - تطیر در قرآن

پدیده تطیر سابقه دیرینه ای دارد و در میان ملت های گوناگون رواج داشته و ریشه آن، ناآگاهی نسبت به علت های واقعی حوادث بوده است. امت ها پیامبران را عامل گرفتاری ها و مشکل های خود می دانستند و حضورشان را شوم می پنداشتند. به همین دلیل، به آنان ایمان نمی آوردند. مردم این عقیده را در برخورد با حضرت صالح (۲) و حضرت موسی علیه السلام (۳) مطرح کرده اند. قرآن کریم به انسان تذکر می دهد که مصدر نیکی و بدی خود شما هستید و بی جهت به موجودهای دیگر فال نیک و بد می زنید. (۴)

۱- نک: لسان العرب، ج ۳، صص ۲۴۴۱ _ ۲۴۴۲.

۲- نک: نمل: ۴۷.

۳- نک: اعراف: ۳۱.

۴- نک: یس: ۱۹.

پس هر شومی که وجود دارد، مربوط به پندار و کردار و گفتار انسان است. شومی در اخلاق فاسد، نادانی و کارهای زشت آدمی است.

دو _ روش برخورد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با تطیر

دو _ روش برخورد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با تطیر

پیامبر اسلام، طیره و شومی را بی اساس دانسته است. حضرت در حدیثی طولانی، فال بد را معتبر ندانسته است. (۱)

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در جایی دیگر می فرماید: «رُفِعَتْ عَيْنُ أُمَّتِي الطَّيْرَةَ؛ در امت من، فال بد زدن وجود ندارد». (۲)

رسول گرامی اسلام برای دور ماندن از فال بد چنین گفته است: «الطَّيْرَةُ شِرْكٌ؛ فال بد زدن، شرک است». (۳)

همچنین ایشان فرموده: «مَنْ رَدَّتْهُ الطَّيْرَةُ عَنْ حَاجِهِ فَقَدْ أَشْرَكَ؛ کسی که فال بد او را از برآوردن نیازهایش باز دارد، شرک ورزیده است». (۴)

کسی که به فال بد معتقد باشد، زندگی را بر خود دشوار می سازد و همواره منتظر پی آمدهای آن است. از این رو، در حدیث نبوی آمده است: «لا

۱- علاءالدین علی متقی هندی، کنز العمال، عمان، بیت الافکار الدولیه، ۲۰۰۵م، ح ۲۸۵۵۲.

۲- محمد بن علی صدوق، خصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات صدوق، ۱۳۸۹، ص ۴۱۷.

۳- کنز العمال، ح ۲۸۵۵۶.

۴- کنز العمال، ح ۲۸۵۸۰.

طَيِّرَةٌ وَ الطَّيْرَةُ عَلَى مَنْ تَطَيَّرَ؛ فال بد حقیقت ندارد. فال بد بر کسی است که فال بد بزند». (۱)

پیامبر اسلام، نادیده انگاشتن فال بد را به عنوان راه کاری پیشنهاد کرده است و می فرماید:

إِذَا تَطَيَّرْتَ فَأَمْضِ وَإِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تَقْضِ وَإِذَا حَسَدْتَ فَلَا تَبْغِ. (۲)

هنگامی که فال بد زدی، بگذر و چون گمان بردی، بر اساس آن داوری مکن و آن گاه که حسد بردی، تجاوز مکن.

نظیر این روایت، حدیث نبوی است که اهل سنت نقل کرده اند:

ثَلَاثَةٌ لَمْ يَسْلَمْ مِنْهُنَّ أَحَدٌ: الطَّيْرَةُ وَ الظَّنُّ وَ الحَسَدُ. فَإِذَا تَطَيَّرْتَ فَلَا تَزْجِعْ، وَ إِذَا حَسَدْتَ فَلَا تَبْغِ، وَ إِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تُحَقِّقْ. (۳)

سه چیز است که هیچ کس از آن در امان نیست: یکی، طیره؛ دوم، حسد و سوم، ظن و گمان. هرگاه فال بد زدی (از کاری که داری)، باز مگرد و چون حسد ورزیدی، ستم مکن و آن گاه که گمان بردی، بر اساس آن عمل مکن.

چنان که در روایات آمده است، مردم از فال بد آسوده نیستند. به همین دلیل، پیامبر گرامی اسلام، توکل به خدا را چاره نهایی دانسته است؛ زیرا با توکل، تأثیر امور به خداوند نسبت داده می شود و خدا را تنها اثرگذار می داند و دیگر فال بد، دل انسان های ساده لوح را نمی لرزاند. پیامبر در حدیثی فرموده

۱- کنز العمال، ح ۲۸۵۷۵؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸هـ. ق، ج ۱۰، ص ۱۸۰.

۲- حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۹۸، ص ۵۰.

۳- فتح الباری بشرح صحیح بخاری، ج ۱۰، ص ۱۸۰.

است: «خداوند اثر فال بد را با توکل از میان می برد».^(۱) در جای دیگری نیز می فرماید: «کفاره فال بد زدن، توکل به خداست».^(۲)

پیامبر برای دور ماندن از اندیشه های خرافی، این دعا را مطرح کرده است:

خدایا! هیچ نحوستی نیست مگر نحوستی که تو بخواهی و هیچ خیری نیست مگر خیری که تو بخواهی و هیچ خدایی جز تو نیست و کسی جز تو نیکی ها را محقق نمی کند و بدی ها را از بین نمی برد و نیرو و توانی جز به وسیله خداوند بلندمرتبه و بزرگ نیست.^(۳)

در برابر تطییر، تفأل (فال نیک) مطرح است. در روایت ها، فال نیک نه تنها نهی و سرزنش نشده، بلکه به آن سفارش نیز شده است. در حدیث نبوی آمده است: «تَفَاءَلُوا بِالْخَيْرِ تَجِدُوهُ؛ فال نیک بزنید، تا آن را بیابید».^(۴)

فال نیک همانند فال بد، اثر طبیعی ندارد، ولی از نظر روانی، روح امیدواری را در افراد تقویت می کند و آنان را به سوی تلاش بیشتر می کشاند. انس از پیامبر چنین روایت کرده است:

لَاعْدُوِي وَلَا طَيْرَةَ وَ يُعْجِبُنِي الْفَأَلُ الصَّالِحِ، وَالْفَأَلُ الصَّالِحُ: الْكَلِمَةُ الْحَسَنَةُ.^(۵)

۱- سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۱۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۵۸۴، باب ۳۵.

۳- الکافی، ج ۴، ص ۲۸۵.

۴- عباس قمی، سفینه البحار، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۴۰.

۵- کنز العمال، ح ۲۸۵۹۷.

سرایت و فال بد، اساس ندارد، ولی فال نیک؛ یعنی سخن دل انگیز و شایسته، مرا شگفت زده و خوش حال می کند.

همچنین از آن حضرت روایت شده است: «فال بد واقعیت ندارد و بهترین آنها فال نیک است.» پرسیدند: ای رسول خدا! فال چیست؟ فرمود: «سخن شایسته ای که می شنوید».^(۱)

اسلام به تفاوت فال نیک و بد توجه دارد و از مردم می خواهد که همواره به فال نیک توجه کنند. این دستور نشان دهنده اثرگذاری فال نیک و بد است و اثر آن را مربوط به نفس فال زننده می داند.

در سیره عملی پیامبر اسلام، به نکته های دیگری نیز اشاره شده است. در روایات بسیاری آمده است که آن حضرت فال نیک می زد. در ماجرای برخورد مسلمانان با کافران مکه در سرزمین حدیبیه، وقتی نماینده کافران به نام سهیل بن عمرو نزد پیامبر آمد، حضرت فرمود: «قَدْ سَهَّلَ عَلَيْكُمْ أَمْرُكُمْ؛ حالا دیگر امر بر شما سهل و آسان شد».^(۲) ایشان از نام سهیل تفأل زد و فرمود کار بر شما سهل می شود.

همچنین هنگامی که خسرو پرویز نامه حضرت را پاره کرد و مشتی خاک برای وی فرستاد، حضرت این کار را به فال نیک گرفت و فرمود: «مسلمانان به زودی خاک او را مالک می شوند».^(۳)

۱- کنز العمال، ح ۲۸۵۹۲؛ التاج، ج ۳، ص ۲۲۱.

۲- کنز العمال، ح ۳۰۱۴۹.

۳- کنز العمال، ح ۳۰۱۰۱.

(ج) چشم زخم (آویختن اشیای جادویی)

(ج) چشم زخم (آویختن اشیای جادویی)

عرب جاهلی برای در امان ماندن از آزار ارواح ناپاک و دیوانگی و چشم زخم، آویزه هایی از استخوان مردگان، سنگ های جادویی و پارچه های آلوده به کثافات می آویختند یا تصویر حیوان های درنده را در بدنشان خال کوبی می کردند. (۱) از این رو، برای آویزه های جادویی، اثر مافوق طبیعی قائل بودند و آنها را در همه حال با خود همراه داشتند. پیامبر گرامی اسلام، این امور را بی اثر دانسته و بی خبران را آگاه ساخته و راه درست را به آنان نشان داده است. آن حضرت از سر مهربانی و دل سوزی به پدران و مادران می فرماید: «این آویزه های بی اثر را از بچه ها دور سازید و آنها را با این قلاده ها به رنج نیندازید.» و بر شما باد به استفاده از قُسط. (۲)

«لَا تَعْدُبُوا صِبْيَانَكُمْ بِالْغَمَزِ مِنَ الْعَذْرَةِ (الْعَذْرَةَ) وَ عَلَيْكُمْ بِالْقُسْطِ (عُودٌ يُتَدَاوَى بِهِ)». (۳)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به زنی به نام ام قیس که بر فرزندش شیء جادویی آویزان کرده بود، فرمود:

إِتَّقُوا اللَّهَ عَلَى مَا تَدْعُونَ أَوْلَادَكُمْ بِهِذَا الْعِلَاقِ، عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْعُودِ الْهِنْدِيِّ، فَإِنَّ فِيهِ سَبْعَةَ أَشْفِيَةٍ. (۴)

۱- جاهلیت و اسلام، ص ۴۸۳.

۲- گیاهی که با آن برخی بیماری ها را درمان می کنند.

۳- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۱۵۶، ح ۵۳۷۱.

۴- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۱۵۹، ح ۵۳۸۳.

از خدا بترسید به خاطر اینکه فرزندان را با این آویزه ها به زحمت انداخته اید. بر شما باد استعمال عود هندی که در آن درمان هفت بیماری است.

در حدیث دیگری چنین آمده است: «الْحِجَارُ لَا تُنْفَعُ وَلَا تُضُرُّ؛ سنگ ها، سود و زیانی ندارند» (۱).

افزون بر انکار پی آمدهای جادویی و مافوق طبیعی این اشیا در روایت های نبوی، پیامبر آنها را با روح خداپرستی ناسازگار دانسته و معادل شرک معرفی کرده است: «مَنْ عَلَّقَ تَمِيمَةً فَقَدْ أَشْرَكَ؛ همانا هر کس تمیمه (نظر قربانی) آویزان کند، شرک ورزیده است» (۲).

همچنین فرمود: «مَنْ عَلَّقَ وَدْعِيَهُ فَلَا- وَدَعَ اللَّهُ لَهُ وَ مَنِ عَلَّقَ تَمِيمَةً فَلَا- تَمَّمَ اللَّهُ لَهُ؛ هر کس بر خود «ودعه» (۳) آویزان کند، خداوند او را در آسایش قرار نخواهد داد و هر کس بر خود تمیمه آویزان کند، خداوند کار او را به انجام نخواهد رساند» (۴). در مسند احمد از قول آن حضرت چنین آمده است: «إِنَّ الرُّقَى وَ التَّمَائِمِ وَ التَّوَلَةَ شِرْكٌ؛ همانا آویختن افسون ها و تمیمه ها (نظر قربانی) و اشیا جادویی، شرک است» (۵).

۱- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۱۵۹، ح ۵۳۸۳.

۲- مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۲.

۳- مهره سفیدی که داخل آن شکاف دارد و برای چشم زخم یا زینت آویزان می کنند.

۴- مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۲.

۵- احمد بن حنبل، المسند، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۹هـ. ق، ج ۳، باب الرقی و التمام.

همچنین در دوره جاهلیت، رشته های زه را برگردن و پیشانی اسبان و شتران می آویختند و بر این باور بودند که این کار، در حفظ حیوان ها در برابر آفت ها و ارواح ناپاک، به ویژه هنگام غارت گری و حمله به دشمن مؤثر است. احتمال داده اند که انتخاب زه برای پیروزی بر دشمن، نوعی تفأل (فال نیک) است. (۱)

در کتاب های حدیث آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان داد «اوتار» از گردن چارپایان پاره شود: «أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ تُقَطَّعَ الْأُوتَارُ مِنْ أَعْنَاقِ الْحَيْلِ». (۲)

در روایت های دیگری، مبارزه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با این خرافه به صورت جدی مطرح شده است. جابر انصاری از آن حضرت چنین نقل می کند:

الْحَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ وَالْيَمْنُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَهْلِهَا مُعَانُونَ عَلَيْهَا، قَلْدُوهَا وَلَا تُقَلِّدُوهَا الْأُوتَارَ. (۳)

پیشانی اسبان همواره به خیر و برکت گره خورده است. به صاحبان خود هرگونه کمکی می رسانند. آنها را افسار کنید، ولی اوتار بر آنها نیاویزید.

یکی از اصحاب پیامبر چنین می گوید: با آن حضرت در سفر بودیم که در بین راه، فرستاده ای از طرف پیامبر این حکم را ابلاغ کرد:

۱- جاهلیت و اسلام، ص ۴۹۱.

۲- محمود بن عمر زمخشری، الفائق فی غریب الحدیث، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷هـ. ق، ج ۴، ص ۴۰.

۳- محمود بن عمر زمخشری، الفائق فی غریب الحدیث، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷هـ. ق، ج ۴، ص ۴۰.

لَا يَتَّقِينَ فِي رَقَبَةٍ بَعِيرٍ مِنْ وَتَرٍ أَوْ قَلَادَةٍ إِلَّا قُطِعَتْ. (۱)

بر گردن شتر هیچ یک از شما وتر یا قلاده نباشد. آنها را پاره کنید.

رسول گرامی اسلام، اندیشه های خرافی را اصلاح کرد و مردم را به سوی پذیرش واقعیت ها رهنمون ساخت.

عرب جاهلی برای دفع چشم زخم به خرافه دیگری نیز پناه می برد. آنان هرگاه شمار شترانشان به صد نفر شتر می رسید، برای نابودی اثر چشم زخم، یک چشم از یکی از شترهای نر را کور می کردند و اگر عدد شتران به هزار می رسید، هر دو چشم یکی از شتران نر را کور می کردند. خرافه کور کردن چشم حیوان که از سر نادانی صورت می گرفت، جز آزار حیوان پی آمدمی نداشت. از این رو، در آموزه های دینی، این کار رد شده و هرگونه آزاررسانی به حیوان ممنوع است.

پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

«الْأَخْزَامَ وَالْأَزْمَامَ وَالْأَسْيَاخَةَ فِي الْإِسْلَامِ؛ بَسْتَن رِيْسَمَانَ سَخْتٍ بَهْ غَرْدَنَ حَيَوَانَاتٍ وَ سَوْرَاخَ كَرْدَنَ بَيْنِي وَ سِيخَ زَدَنَ بَهْ حَيَوَانَ دَرِ اِسْلَامِ نَهِي شَدَه اِسْت.» (۲)

همچنین پیامبر هرگاه خانه ای می خرید یا چشمه ای جاری می ساخت، برای دفع چشم زخم، گوسفندی قربانی می کرد و نام این کار «ذبائح الجن» بود. در اسلام، اثر چشم زخم تا حدی پذیرفته شده، ولی راه در امان ماندن از

۱- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۰۹۴؛ التاج، ج ۴، ص ۳۱۴.

۲- میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۱۶، ص ۱۰۶.

آن، توکل به خداوند و پناه بردن به درگاهش است. دانشمندان نیز اثرگذاری ویژه برخی از چشم‌ها را پذیرفته‌اند. آنها بر این باورند که در برخی چشم‌ها نیروی مغناطیسی ویژه‌ای نهفته است که بسیار کارآیی دارد و با تمرین می‌توان آن را تقویت کرد. در سیره رسول گرامی اسلام، وجود چنین چیزی تأیید شده است. علی علیه السلام می‌فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام رقیه (۱) گرفت و این دعا را خواند: **أُعِيدُ كَمَا بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ وَ أَسْمَاءِ اللَّهِ الْحُسْنَى كُلِّهَا عَامَّةً، مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَ الْهَامَةِ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ عَيْنٍ لَامَةٍ وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ.**

شما را از شر مرگ و حیوانات موزی و هر چشم بد و حسود، آن گاه که حسد ورزد، به تمام کلمات و اسمای حسناى خداوند می‌سپارم.

سپس پیامبر به ما نگاهی کرد و فرمود: حضرت ابراهیم این گونه برای اسماعیل و اسحاق تعویذ کرد. (۲)

در حدیث دیگری آمده است اسماء بنت عمیس خدمت پیامبر رفت و گفت:

گاه به فرزندان جعفر چشم می‌زنند. آیا رقیه‌ای برای آنها بگیرم؟ پیامبر پاسخ داد: «آری، مانعی ندارد. اگر چیزی بتواند بر قضا و قدر پیشی گیرد، چشم زدن است». (۳)

(د) خوش یمنی و بدیمنی روزها (سعادت و نحوست ایام)

(د) خوش یمنی و بدیمنی روزها (سعادت و نحوست ایام)

۱- مقصود دعاهایی است که برای دفع چشم زخم نوشته می‌شود و به آن تعویذ نیز می‌گویند.

۲- مستدرک الوسائل، ص ۲۰۴.

۳- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح و تحقیق: رسولی محلاتی و یزدی طباطبایی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸هـ. ق، ج ۱۰، ص ۸۶۶.

نحس به معنای سرخی فوق العاده افق است که آن را به صورت نحاس، شعله آتش خالی از دود درمی آورد. از این رو، به معنای شوم نیز هست. (۱)

نحوست ایام به این معناست که در آن زمان، حادثه های ناخوشایند رخ می دهد و کارهای انسان به ویژه برخی اعمال، نتیجه خوبی نخواهد داشت و سعادت ایام، برخلاف این است.

برای سعد و نحس ایام نمی توان برهانی آورد؛ زیرا اجزای زمان از نظر طبیعی مانند هم هستند و تفاوتی میان یک روز با روز دیگر نیست تا یکی را سعد و دیگری را نحس بدانیم، ولی عواملی ممکن است در پیدایش حادثه ها اثرگذار باشند که از حیطة دانش انسان خارج است و نمی توان اجزای زمان را با عوامل اثرگذار سنجید. تجربه هم نمی تواند کارگشا باشد؛ زیرا تجربه هنگامی سودمند است که انفکاک زمان ها از عوامل امکان پذیر باشد و هر عاملی با آن زمان معین سنجیده شود. حال آنکه زمان ها جدا از عوامل نداریم و عوامل هم برای ما معلوم نیست.

انکار سعد و نحس ایام، به برهان نیاز دارد که چنین چیزی نیز ممکن نیست. سعد و نحس ایام، از نظر عقلی امری بعید است. البته به معنای محال بودن نیست. (۲)

در قرآن کریم، با بیان داستان قوم عاد، در دو مورد، از نحوست ایام یاد

۱- تاج العروس، ج ۱۶، ص ۵۳۹.

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۷۱.

شده است، (۱) ولی از آیات چنین برمی آید که نحوست مربوط به عذابی بوده که بر آن قوم نازل شده است؛ چون عمل و فکر آنها در مسیر طغیان قرار گرفته بود و گرفتار نکبت و بدبختی شده بودند.

در مقابل، از زمان سعد نیز در قرآن سخن به میان آمده است. (۲) مبارک بودن شب قدر، به دلیل نزول قرآن کریم و نیز نزول فرشتگان است و اینکه عنایت الهی شامل بندگان خالص خدا می شود.

در جوامع حدیثی، روایت های بسیاری درباره سعد و نحس ایام بیان شده است. (۳) با این حال علامه طباطبایی می نویسد:

بیشتر این احادیث، ضعیف هستند. برخی مرسل و بدون سند بوده یا اینکه قسمتی از سند را ندارند، گرچه سند برخی از روایات خالی از اعتبار نیست. (۴)

در روایت های مربوط به نحوست ایام، علت نحوست، حادثه های ناگواری مانند رحلت رسول گرامی اسلام، شهادت سیدالشهداء، انداختن ابراهیم در آتش و نزول عذاب بر برخی امت ها بیان شده است. البته نحس شمردن چنین ایامی، روحیه تقوا را در افراد تقویت می کند. برعکس، اگر هیچ حرمتی برای این ایام قائل نباشند و بدون توجه به حادثه های ناگوار، سرگرم برآوردن

۱- نک: قمر: ۱۹، سجده: ۱۶.

۲- نک: دخان: ۳.

۳- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳هـ. ق، ج ۵۶.

۴- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۷۲.

خواسته های نفسانی خود شوند، چنین کسانی از حق روی گردان می شوند و به دین بی احترامی می کنند. از این رو، برگشت نحوست این ایام، به جهاتی از شقاوت های معنوی است و بی اعتنایی به آن علل، سبب پدید آمدن نوعی شقاوت دینی می شود.

در برخی روایت ها برای دفع نحوست، پناه بردن به خداوند و توکل بر او، روزه گرفتن، دعا کردن، صدقه دادن و خواندن قرآن پیشنهاد شده است.

شیخ در کتاب مجالس، از سهل بن یعقوب ملقب به ابوفراس، از امام حسن عسکری علیه السلام چنین نقل کرده است:

به آن حضرت عرضه داشتم: ای مولا و سید من! در بیشتر ایام به خاطر نحوست هایی که دارند و برای دفع وحشتی که انسان از این روزها دارد، این نحوست و وحشت نمی گذارد انسان به مقاصد خود برسد. مرا به چیزی که این نگرانی را رفع کند، راهنمایی فرما. حضرت فرمود: ای سهل! شیعیان ما همان ولایتی که از ما در دل دارند، حرز و حصن آنان است... بر تو باد که به خدا توکل کنی و ولایت خود را نسبت به ائمه علیهم السلام خالص گردانی. آن گاه هر جا خواستی برو و هر چه خواستی، انجام بده. (۱)

در پایان، امام دستور می دهد که قرآن یا دعا خوانده شود تا این گونه نحوست دفع گردد و آن گاه دنبال هر هدفی که می خواهد، برود.

در روایت هایی نیز معیار در نحوست ایام، تفأل مردم است و تلاش شده است مردم از شر تفأل رها شوند. در روایتی که از امام هادی علیه السلام درباره مسافرت در چهارشنبه آخر ماه پرسیده می شود، امام می فرماید:

کسی که با وجود خرافه پرستان در چهارشنبه آخر ماه سفر کند، از هر آفتی ایمن خواهد

بود و از هر گزندی محفوظ می ماند و خدا نیز حاجتش را برمی آورد. (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «لَا تُعَادُوا الْأَيَّامَ فَتُعَادِيَكُمْ؛ با ایام اعلام دشمنی نکنید که آنها دشمن شما می شوند». (۲)

سعادت و نحوست ایام در روایت ها، در حادثه های دینی ریشه دارد که بر اساس ذوق دینی یا اثرگذاری نفوس در روز خاصی، سبب ایجاد یمن و برکت یا بدیمنی و نحوست می شود.

۵- خوش یمنی و بدیمنی ستارگان

۵- خوش یمنی و بدیمنی ستارگان

پیوند حادثه های زمینی با وضع افلاک و اجرام آسمانی انکارناپذیر است. البته درباره سعد یا نحس بودن فلان ستاره نمی توان حکم قطعی صادر کرد.

برخی ستاره شناسان قدیم هند بر این باور بودند که رخدادهای زمینی با اوضاع افلاک پیوند دارد و سیاره و ستاره را در وضع زمین اثرگذار می دانستند.

علامه طباطبایی، روایات وارد شده درباره اثرگذاری یا بی اثری وضع ستارگان در نحوست و سعادت را بر چند قسم می داند:

الف) برخی از روایات، مسئله سعد و نحس را پذیرفته، مانند روایتی که در بحار از نوادر و او به سند خود از حمران از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: «کسی که مسافرت یا ازدواج کند، در حالی که قمر در عقرب باشد، هرگز خوبی نخواهد دید.» ممکن است این روایات حمل بر تقیه شود و نیز

۱- تحف العقول، ص ۳۸۲.

۲- بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۴۱۳.

ممکن است بر مقارنه این اوقات با تَفْأَلی که مردم می زنند، حمل شود. به همین دلیل، در روایاتی دستور رسیده است که برای دفع نحوست، صدقه دهید. مانند روایت راوندی که به سند خود از موسی بن جعفر از پدرش از جد بزرگوارش نقل می کند: «در هر صبح گاه به صدقه ای تصدق ده تا نحوست آن روز از تو برطرف شود و نیز در هر شامگاه صدقه بده تا نحوست آن شب از تو دور گردد...». البته احتمال دارد این روایات ناظر به ارتباط وضع افلاک و حادثه زمینی باشد. در این صورت، به نحو مقتضی خواهد بود، نه به نحو علّیت. (۱)

استاد مطهری این روایت ها را بی سند دانسته است و می نویسد:

وقتی که دوره ترجمه آثار دیگران فرا رسید و از آثار یونانی و هندی و احیاناً ایرانی چیزهایی ترجمه کردند، خلفا بیش از هر چیزی به مسئله نجوم احکامی توجه کردند، از بس که علاقه مند به سرنوشت شخص خودشان بودند که طالع و ستاره هایشان را ببینند. از آن زمان مسئله نجوم احکامی رایج شد. بعد کم کم اینها وارد مسائل مذهبی و دینی هم شد و به دست یهودی ها و شاید بیشتر از دیگران، هندی ها و به دست افرادی که معتقد به این امور بودند، رسید. چون عامه مردم نمی پذیرفتند، می آمدند مثلاً می گفتند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا امیرالمؤمنین علیه السلام یا امام صادق علیه السلام چنین فرموده است، ولی ما در متون احادیث معتبر خودمان از این حرف ها چیزی نداریم. یک چیزهایی در قرن ششم و هفتم به نام حدیث درآمده و قبل آن نبوده است یا اگر قبل از آن اندکی هست، بدون سند است. (۲)

ب) دسته دوم، اثر نجوم در حادثه ها را به کلی تکذیب کرده است. برای نمونه امام علی علیه السلام می فرماید:

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، صص ۷۵ و ۷۶.

۲- مرتضی مطهری، پانزده گفتار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰، صص ۱۶۹ و ۱۷۰.

الْمُنْجِمُ كَالْكَاهِنِ وَ الْكَاهِنُ كَالسَّاحِرِ وَ السَّاحِرُ كَالْكَافِرِ وَ الْكَافِرُ فِي النَّارِ. (۱) منجم چون غیب گوست و غیب گو چون جادوگر و جادوگر چون کافر است و کافر در آتش.

برخی روایت ها، علت نهی از پرداختن به دانش ستاره شناسی را این نکته دانسته اند که مبدا کسی آنها را اثرگذار بدانند و سبب شرک شود.

بر این اساس، با روایت هایی روبه رو می شویم که پیوند رخدادهای زمینی با اوضاع فلکی را انکار کرده اند. در روایتی آمده است که شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله با جمعی از اصحاب در نقطه ای نشسته بودند. به ناگاه ستاره ای دنباله دار درخشیدن گرفت و پس از پیمودن فاصله ای خاموش شد. حضرت رو به حاضران کرد و فرمود: «در گذشته (ایام جاهلیت) راجع به چنین حادثه ای چه عقیده ای داشتید؟» پاسخ دادند: چنین حادثه ای را نشان تولد مولودی عظیم یا مرگ شخصیتی بزرگ می دانستیم. حضرت فرمود: «این حادثه فلکی، نه به مرگ کسی مربوط است، نه به زندگی کسی.» (۲)

ج) دسته سوم دلالت دارد بر اینکه نجوم در جای خود حق است، ولی اندک این علم، فایده ندارد و زیادش هم به دست کسی نمی رسد. (۳)

و) عطسه زدن

و) عطسه زدن

۱- نهج البلاغه، خطبه ۷۹.

۲- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸هـ. ق، ج ۹، ص ۴۷۰.

۳- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، صص ۷۶ و ۷۷.

عرب جاهلی، عطسه را شوم و نشانه بلا- و حادثه تلخ می دانست. از این رو، چنین کاری از او سر نمی زد. باور داشتن اثرگذاری عطسه، کم و بیش در جوامع امروزی نیز وجود دارد. برخی بر این باورند که یک عطسه نشانه نحوست و بدی آن کار و دو عطسه، نشانه خوبی و میمنت آن کار است.

با بررسی تاریخ پیش از اسلام، به این نکته پی می بریم که به اثرگذاری عطسه بسیار توجه شده است، به گونه ای که در توصیف دلاوری جنگ جویی می گفتند: «او چنان دلاوری است که عطسه او را از به کام شیر رفتن نبرد باز نمی دارد».(۱)

اسلام با این پندار خرافی جنگیده و عطسه را نعمتی برای بدن شمرده که مستلزم شکر پروردگار است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعُطَّاسَ وَيَكْرَهُ التَّشَاؤُبَ، فَإِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ وَحَمِدَ اللَّهَ كَانَ حَقًّا عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ سَمِعَهُ أَنْ يَقُولَ لَهُ: يَرْحَمَكَ اللَّهُ.(۲)

خداوند عطسه را دوست می دارد و خمیازه را مکروه می داند. هرگاه کسی عطسه کند، حمد خدا گوید و هر مسلمانی که عطسه را می شنود، او را دعا گوید و از خداوند رحمت طلب کند.

بر اساس این روایت، عطسه، رحمانی و خمیازه که نشانه کسالت است، شیطانی است. در روایتی از قول پیامبر چنین آمده است:

هرگاه کسی عطسه کرد، حمد خدا گوید و کسی که بر او می گذرد، برای او طلب رحمت

۱- نک: ابن عبد ربه اندلسی، عقد الفرید، بیروت، بی نا، ۱۴۰۴هـ. ق.

۲- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۲۹۸، ح ۵۸۷۲.

کند و عطسه کننده نیز در پاسخ، هدایت و عاقبت به خیری را طلب کند. (۱)

تکرار عطسه که ممکن است نشانه دریافت هوا باشد، نعمت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «الْعَطَسُ لِلْمَرِيضِ دَلِيلُ الْعَافِيهِ وَ رَاحَةٌ لِلْبَدَنِ؛ عطسه کردن مریض نشانه سلامتی و آسودگی بدن است». (۲)

ز) آتش افروزی برای بارش باران

ز) آتش افروزی برای بارش باران

با توجه به خشک سالی و گرمسیری منطقه عربستان و نیاز زیاد مردم به آب، برای بارش باران کارهایی انجام می دادند. برای نمونه، هنگام خشک سالی، پیران قوم، مراسمی با آداب ویژه برگزار می کردند. آنان به دم و پاهای گاوهای ماده، هیزم می بستند و آنها را بالای کوه می بردند. آن گاه هیزم ها را آتش می زدند و گاوها را از بالای کوه به دویدن وامی داشتند.

در پندار آنان، ناراحتی و نگرانی گاو در باران خواهی بسیار اثرگذار بود. موکلان باران، به دلیل قداست گاو، ناراحتی او را تحمل نمی کردند و باران می فرستادند. شاید آتش افروزی و سر و صدا، تقلید از رعد و برق بوده است.

هشام بن کلبی، این مراسم را با بیان آداب آن، در قالب شعر گزارش داده است. (۳) با ظهور اسلام، این خرافه برچیده شد. رسول گرامی اسلام با هدایت مردم، آنها را از کج اندیشی نجات داد و با کندن چاه و قنات،

۱- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۲۹۸، ح ۵۸۷۰.

۲- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۵۳.

۳- نک: جاهلیت و اسلام، ص ۵۰۵.

زمین های بایر را احیا کرد. آنجا که اسباب و علل مادی در اختیار نیست، برای توسل معنوی، نماز استسقا تشریح شده است. در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، گروهی از کمی باران و خشکی صحراها به ستوه آمدند و از حضرت خواستند تا دعایی کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان داد مسلمانان به جایی گسترده بروند و از آنان دعوت کرد که دعا کنند و نماز استسقا بخوانند. حضرت دعا می کرد و مردم آمین می گفتند. وحی نازل شد و از استجاب دعا خبر داد. (۱)

ابن عباس چنین می گوید:

در یکی از سفرها، همراهان پیامبر گرفتار تشنگی شدیدی شدند. با دعای پیامبر بارانی نازل شد و همه سیراب شدند، ولی در این میان، حضرت رسول شنید که مردی می گوید: به برکت طلوع فلان ستاره، باران نازل گردید! و این یکی از مظاهر بت پرستی و ستاره پرستی بود. (۲)

۱- الوافی، کتاب الصلوه، باب صلوه الاستسقاء.

۲- الدرالمثور، ج ۶، ص ۱۶۳.

فصل سوم: سیره نبوی در مبارزه با خرافه

اشاره

فصل سوم: سیره نبوی در مبارزه با خرافه

رسول گرامی در زندگی پربرکت خود به پاک سازی اندیشه های خرافی پرداخت. البته مبارزه جدی و پیوسته آن حضرت، به عصر بعثت بازمی گردد. این پیکار در قالب های گوناگونی بود که آنها را برمی شماریم:

۱. رشد حیات فکری _ عقلانی جامعه

۱. رشد حیات فکری _ عقلانی جامعه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای رشد اندیشه اعراب کوشید تا درست بیندیشند و حقیقت را از خرافه باز شناسند. خداوند در قرآن کریم درباره رسالت پیامبر در این باره می فرماید:

وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ. (اعراف: ۱۵۷)

و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که برایشان بوده است، برمی دارد.

«إِصْرٍ» به معنای نگه داری و محبوس کردن است. همچنین به کار سنگینی که انسان را از فعالیت باز می دارد، «اصر» گفته می شود. (۱)

یکی از مصداق های «اصر» در دوره جاهلی، خرافات بود که پر و بال اندیشه اعراب را بسته بود. آنان به جای ریشه یابی علت ها و دست یافتن به راه حل ها، به اوهام و خرافات معتقد بودند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله این غل و زنجیرها را گشود و از ملت پیرو خرافه،

۱- نک: لغت نامه دهخدا، ج ۷، ص ۲۷۵۰، ماده «اصر».

مردمانی اندیشمند و متمدن پدید آورد. پیامبر، یکی از برنامه های تبلیغی اسلام را مبارزه با خرافه اعلام کرد. هنگامی که معاذ بن جبل را به یمن فرستاد، به او چنین سفارش کرد:

وَأَمِيتَ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَّا مَا سَنَّهَ الْإِسْلَامُ وَأَظْهَرَ أَمْرَ الْإِسْلَامِ كُلَّهُ صَغِيرَهُ وَكَبِيرَهُ. (۱)

آثار جاهلیت (و افکار و عقاید خرافی) را در میان مردم نابود کن و سنن اسلام را از خرد و کلان (که همان دعوت به تعقل است) زنده ساز.

همچنین به مردم فرمود:

كُلُّ مَا تُرَى فِي الْجَاهِلِيَّةِ تَحْتَ قَدَمِي. (۲)

تمامی آثار (باطل و نادرست) دوره جاهلیت زیر قدم من قرار دارد (و بی اعتبار است).

قرآن کریم، از پیامبر با نام های برجسته ای چون رسول، داعی، شاهد و مزکی یاد کرده است. «مزکی» از ماده زکی و به معنای گام برداشتن آن حضرت در مسیر رشد و تربیت فکری جامعه است. اندیشمندان، خرافه زدایی را مهم ترین عامل رشد فکری می دانند. از این رو، ذهنی که گرفتار خرافه باشد، نمی تواند به رشد و باروری برسد. خرافه، بزرگ ترین مانع در مسیر اندیشیدن است. مهم ترین کاری که پیامبر اسلام برای رشد فکری جامعه انجام داد، برقراری درست پیوندها بود. ایشان هرگز اجازه نمی داد پندار، جای گزین حقیقت شود. بر این اساس، در برخورد با نمودهای عینی و مصداق های

۱- تحف العقول، ص ۲۶؛ عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، مصر، مصطفی البابی، ۱۳۷۵هـ. ق، ج ۳، ص ۴۱۲.

۲- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۴۱۲.

خرافه، رهنمودهای لازم را مطرح می کرد. در فصل پیشین، نمونه هایی از آن را بیان کردیم.

۲. برخورد عملی با خرافه

۲. برخورد عملی با خرافه

مبارزه آن حضرت با خرافات، به ویژه با شرک و بت پرستی، منحصر به دوره رسالتش نبود، بلکه آن حضرت در کودکی و نوجوانی اش هم با خرافه ها مبارزه می کرد. ابن عباس از حلیمه سعدیه نقل می کند که می گفت:

وقتی محمد صلی الله علیه و آله به سه سالگی رسید، روزی گفت: مادر چه شده است که برادرانم (برادران رضاعی) را در روز نمی بینم؟ جواب دادم: آنها گوسفندان را به صحرا می برند. گفت: پس چرا من نتوانم همراه آنها بروم؟ گفتم: دوست داری همراه آنها بروی؟ پاسخ داد: آری. فردای آن روز روغن بر موی وی مالیدم و سرمه به چشمانش زدم و به گردنش یک مهره یمانی که در نخ کشیده بودم، آویزان کردم (که به زعم خودم، او را از شر جن نگه دارد). محمد صلی الله علیه و آله مهره را از گردن باز کرد و گفت: مَهْلًا يَا أُمَّةَ فَإِنَّ مَعِيَ مَنْ يَحْفَظُنِي؛ دست نگه دار مادرم! همراه من کسی است که در همه حال مرا حفظ می کند. (۱)

پیامبر با هرگونه باور خرافی که در جاهلیت رواج داشت، مخالف بود و آن را با توحید ناسازگار می دانست. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله با خرافه ای رو به رو می شد، از کنار آن نمی گذشت، بلکه برای نابودی خرافه می کوشید. برای نمونه، زمانی که فرزندش ابراهیم از دنیا رفت، خسوف شد. مردم علت گرفتگی خورشید را مرگ ابراهیم دانستند. این تفکر ظاهرا به سود پیامبر بود و به گفته برخی اندیشمندان جا داشت پیامبر آن را تأیید و از آن بهره برداری

کند، (۱) ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به رشد انسان ها می اندیشید و هدفش مطرح کردن حقایق بود. او می دانست که باور بی اساس و به دور از حقیقت، اصل دین را زیر سؤال می برد و بعدها که بشر به علت حادثه های گیتی، از جمله خسوف پی برد، اعتبار دین و رسالت نبوی آسیب می بیند. بر این اساس، این اندیشه را خرافی دانست و فرمود:

إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتٍ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ وَإِنَّهُمَا لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَادْعُوا اللَّهَ وَكَبِّرُوا وَصَبِّحُوا حَتَّى يَكْشِفَ مَا بَكُمْ. (۲)

خورشید و ماه، دو نشانه از نشانه های پروردگارتند و خسوف و کسوف این دو به مرگ و حیات کسی ارتباط ندارد. هرگاه این دو حادثه رخ داد، خدا را یاد کنید. کبریایی او را بر زبان آورید و نماز گزارید تا این حادثه جوی برطرف شود.

۳. دعوت به خردورزی

۳. دعوت به خردورزی

فرهنگ اسلام، دین داری بدون آگاهی و شناخت را بی ارزش می داند و باور مبتنی بر برهان های محکم و استوار را به رسمیت می شناسد. بر این اساس، قرآن کریم، انسان های نادانی را که درباره امور اعتقادی نمی اندیشند، به جانورانی کر و کور تشبیه می کند (۳) و در آیه های بسیاری، مردم به اندیشیدن

۱- نک: سیری در سیره نبوی، صص ۱۳۶ _ ۱۳۹.

۲- کافی، ج ۳، ص ۴۶۳.

۳- نک: انفال: ۲۲.

و تعقل دعوت شده اند. (۱)

پیامبر گرامی اسلام نیز بر اهمیت کاربرد اندیشه در زندگی آدمی تأکید کرده است و می فرماید: «لَا عِبَادَةَ كَالْتَفَكُّرِ؛ هیچ عبادتی برتر از اندیشه کردن نیست». (۲) در جایی دیگر نیز می فرماید: «تَفَكُّرٌ سَاعَةٌ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةٍ سِتِّينَ سَنَةً؛ یک ساعت اندیشیدن بر شصت سال عبادت برتری دارد». (۳) ایشان عقل را بهترین آفریده خدا می داند و می فرماید: «مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ؛ خداوند چیزی را بهتر از عقل، میان بندگان خویش قسمت نکرده است». (۴) یا در جایی می فرماید: «أَكْثَرُوا التَّفَكُّرَ؛ زیاد بیندیشید». (۵) همچنین می فرماید: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ؛ کسی که خردمند نیست، دین ندارد». (۶)

۱- نک: حدید: ۱۷؛ بقره: ۲۱۹.

۲- کلمات قصار رسول خدا صلی الله علیه و آله، نهج الفصاحه، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۴، صص ۳۲۲ _ ۴۳۶.

۳- کلمات قصار رسول خدا صلی الله علیه و آله، نهج الفصاحه، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۴، صص ۳۲۲ _ ۴۳۶.

۴- کافی، ج ۱، صص ۱۷ _ ۱۹، کتاب العقل و الجهل.

۵- نهج الفصاحه، صص ۳۲۲ _ ۴۳۶.

۶- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۰.

این روایت‌ها، دلیل روشنی بر مبارزه آن حضرت با خرافات است. پیامبر از انسان‌ها می‌خواهد تا در پرتو عقل و فکر، از آسیب اوهام و خرافات در امان بمانند.

۴. اعلام برادری و برابری انسان‌ها

۴. اعلام برادری و برابری انسان‌ها

اسلام، باور واهی برتری قومی و قبیله‌ای را باطل دانسته و اندیشه برابری انسان‌ها را مطرح کرده است و تنها معیار برتری را پرهیزکاری می‌داند:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.
(حجرات: ۱۳)

ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. بی‌تردید، خدا دانا و آگاه است.

وجود استعاره‌های جذاب در سخنان ارزشمند رسول گرامی اسلام نشانه این است که فرهنگ اسلام، اندیشه‌های خرافی، برتری نژادی و قومی را مردود می‌شمارد و مبارزه با آنها را جزو وظایف مهم می‌داند.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بارها درباره برابری و برادری انسان‌ها سخن گفته است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱.

الْأَنسُ كُلُّهُمْ سَوَاءٌ كَأَسْنَانِ الْمَشْطِ. (۱)

همه مردم همانند دانه‌های یک شانه برابر و یکسانند.

.۲

مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى بَعْضُهُمْ تَدَاعَى سَائِرُهُمْ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى. (۱)

مثل انسان های مؤمن خداشناس در دوستی و مهربانی، چونان اعضای یک تن است که وقتی یکی از ایشان رنجور می شود، دیگران را بیدار خوابی و تب فرا می گیرد.

.۳

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُّكُمْ لَأَدَمٍ وَ آدَمٌ مِنْ تُرَابٍ... لَأَفْضَلُ لِعَرَبِيٍّ عَلَيَّ عَجَبِيٍّ إِلَّا بِالتَّقْوَى. (۲)

ای مردم! همگی شما فرزندان آدم هستید و آدم، خود از خاک آفریده شده است... عرب بر غیر عرب جز به پرهیزکاری و فرمانبری خداوند برتری ندارد.

.۴

كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ.

ای بندگان خدا! همچنان که پروردگارتان فرمان داده است، با هم برادر باشید. (۳)

۱- نهج الفصاحه، ص ۵۶۱، ح ۲۷۱۲.

۲- تحف العقول، ص ۳۴.

۳- نهج الفصاحه، ص ۴۱۸، ح ۱۹۷۶.

فصل چهارم: خرافه سازی برای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

اشاره

فصل چهارم: خرافه سازی برای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

متأسفانه خرافات در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به گونه ای گسترش یافته بود که در قالب روایت، درباره پیامبر نیز خرافاتی ساخته و پرداخته بودند. گاه به این هم بسنده نشده است و پیامبر را مبلغ خرافه معرفی کرده اند. در این بخش، به موردی، اشاره و آنها را نقد می کنیم.

۱. شکافته شدن سینه پیامبر

۱. شکافته شدن سینه پیامبر

در صحیح مسلم از قول انس بن مالک چنین روایت شده است:

محمد با هم سالان خود مشغول بازی بود. جبرئیل نزد او آمد و او را بر زمین خوابانید و سینه اش را شکافت. قلب او را بیرون آورد و از درون آن لخته ای خون جدا کرد و گفت: این لخته خون بهره شیطان در تو بود. سپس قلب را در ظرف طلا با آب زمزم شست و شو داد و در جای خود نهاد. بچه ها به طرف دایه آمدند و گفتند: محمد کشته شد. آنان به سوی او آمدند و او را رنگ پریده یافتند. (انس می گوید: من همیشه اثر آن التیام را در سینه پیامبر می دیدم.)^(۱)

ابن هشام همین حادثه را عامل بازگشت آن حضرت نزد مادرش آمنه می داند و از قول دایه می گوید:

پس از این جریان، شوهرم به من گفت: می ترسم به این کودک آسیبی برسد. تا پیشامد ناگواری رخ

۱- الجامع الصحیح، ج ۱، صص ۱۰۱ و ۱۰۲.

نداده است، او را نزد کسانش بازگردان. (۱)

تاریخ نگار معاصر، جعفر مرتضی، این افسانه را در راستای تأیید باورهای خرافی جاهلیت دانسته است و می نویسد:

حقیقت این است که این روایت از فرهنگ جاهلیت نشئت گرفته است. در کتاب اغانی، افسانه ای با این مضمون آورده شده است: از امیه بن ابی صلت نقل شده که نزد خواهرش در گوشه ای از بیت الحرام رفت و بر تختی خوابید. در این حال، قسمتی از سقف بیت شکافته شد، دو پرنده آمدند. یکی در جایی از خانه نشست و دیگری بر سینه اش نشست و قلب امیه را شکافت و دلش را بیرون آورد. پرنده دیگر سؤال کرد: آیا فهمید؟ گفت: آری. گفت: آیا پذیرفت؟ جواب داد: خیر، قبول نکرد. سپس دلش را به جایش گذاشت. (۲)

از این رو، روایت یاد شده، دروغ بوده و برای تأیید برخی باورهای باطل و خرافی و طعن بر عصمت پیامبر، ساخته و پرداخته شده است.

این نویسنده، افزون بر این دلیل، دلایل دیگری برای جعلی بودن این افسانه شمرده است و از جمله تعارض مضمون حدیث با مفاهیم قرآنی را یاد آور می شود؛ زیرا به صراحت آیات، شیطان نمی تواند بر بندگان مخلص خداوند چیره شود:

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ. (حجر: ۳۹ - ۴۰)

گفت: پروردگارا! به سبب آنکه مرا گمراه ساختی، من در زمین بر ایشان می آرایم و همه را گمراه خواهم ساخت مگر بندگان خالص تو از میان آنان را.

۱- سیره ابن هشام، ج ۱، صص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۲- جعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه و آله، بیروت، دارالسیره، بی تا، ج ۲، صص ۸۹ و ۹۰؛ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، بیروت، دارالصعب، بی تا، ج ۳، صص ۱۸۸ - ۱۹۰.

شیخ محمد عبده با استناد به این آیه ها که سلطه شیطان را بر بندگان مخلص الهی نفی کرده است، در نقد حدیث شکافته شدن سینه پیامبر می نویسد:

آنچه در نظر ما ثابت است، این است که شیطان سلطه ای بر بندگان مخلص الهی که مهم ترین آنها انبیا و رسولان الهی هستند، ندارد و اما آنچه در مورد زایل کردن بهره شیطان از قلب نبی اکرم صلی الله علیه و آله آمده است، از اخبار ظنی است و از آنجایی که موضوع آن مربوط به عالم غیب است و ایمان به غیب، زیرمجموعه اعتقادات است، ظن و گمان در آن راهی ندارد و خداوند می فرماید: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا»؛ پیروی از ظن و گمان، ما را از حق و حقیقت بی نیاز نمی کند. بر طبق این دستور الهی، موظف به قبول مضمون چنین احادیثی در حوزه عقاید نیستیم. (۱)

ابوریه می نویسد:

این روایات تصریح می کنند که سینه آن حضرت شکافته شد و لخته خون سیاهی از آن خارج شد که بنا به قول خودشان همان بهره شیطان بوده است! اما گویی این عمل جراحی اول موفق نبوده است و شکافته شدن سینه پیامبر تا چهار یا پنج مرتبه تکرار شده است. بنا به نقل آنها در سه و نیز ده سالگی و به هنگام بعثت و نیز معراج این کار مکرر انجام گرفته است و تکرار این عمل را به جهت فزونی فضل نبی اکرم صلی الله علیه و آله دانسته اند. (۲)

جانشین پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در توصیف آن حضرت می فرماید:

هر آینه خداوند از همان دوران کودکی اش یکی از بزرگ ترین فرشتگان را مأمور وی کرد که شبانه روز به وی مکارم اخلاق و محاسن آن را تلقین می کرد. (۳)

آنچه دیگران درباره پیامبر گفته اند و آنچه امام علی علیه السلام درباره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله گفته است، باهم بسیار فرق دارد. ابن ابی الحدید از امام باقر علیه السلام

۱- محمد رشید رضا، تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، بی تا، ج ۳، صص ۲۹۱ و ۲۹۲.

۲- محمود ابوریه، الاضواء علی السنه المحمديه، بی جا، نشر البطحاء، بی تا، ص ۱۸۷.

۳- نهج البلاغه، خطبه قاصعه.

روایت می کند:

اصحاب آن حضرت درباره قول خداوند «إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا» (جن: ۲۷) سؤال کردند. آن حضرت در پاسخ فرمود: خداوند، فرشته ای را موکل انبیايش قرار می دهد که از اعمال آنها محافظت می کند و تبلیغ رسالت را به آنها می آموزد و خداوند، از وقتی نبی اکرم صلی الله علیه و آله از شیر گرفته شد، فرشته عظیمی را موکل وی کرد که او را به خیرات و مکارم اخلاق راهنمایی می کرد و از شر اخلاق مکروه باز می داشت. (۱)

روایت دیگری را نیز ابن اسحاق بیان کرده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد آنچه خداوند در محافظت از وی در ایام کودکی و جاهلیت مبذول می داشت، سخن می گفت و می فرمود: در میان کودکان قریش بودم و برای بازی سنگ هایی را حمل می کردم. هر کدام از ما برای حمل سنگ، دامن خود را بالا می گرفتیم تا در آن سنگی بگذاریم و در نتیجه، کشف عورت می شدیم. وقتی که خواستم دامنم را بالا بگیرم، شخصی به من ضربه ای زد و با نهیب گفت: دامنت را پایین بینداز! من، او را ندیدم، ولی به سرعت خودم را پوشاندم و بعد از آن سنگ ها را بر شانه ام حمل کردم و تنها من بودم که با دامنم سنگ ها را حمل نمی کردم. (۲)

این روایت و روایات مشابه دیگر، به محدث بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره دارد. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

محدث کسی است که کلام فرشته را می شنود، ولی او را نمی بیند و نه اینکه در خواب به سراغش بیاید. (۳)

۱- عزالدین ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، منشورات آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴هـ. ق، ج ۱۳، ص ۲۰۷؛ بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۳۶۱.

۲- محمد هادی یوسفی، تاریخ تحقیقی اسلام، ترجمه: حسین علی عربی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳- کافی، ج ۱، صص ۱۷۶، ۲۷۰.

شیخ صدوق با سندی از عباس بن عبدالمطلب از ابوطالب چنین نقل می کند:

بحیرای ترسا به نبی اکرم صلی الله علیه و آله گفت: ای پسرک! تو را به لات و عزی قسم... آن حضرت فرمود: به خدا سوگند که اینها مبعوض ترین اشیا در نظر من هستند. (۱)

۲. خوردن گوشت قربانی بت ها

۲. خوردن گوشت قربانی بت ها

در روایت احمد بن حنبل چنین آمده است:

سعید پسر زید بن عمرو بن نفیل نقل می کند: روزی در مکه، پدرم از کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و زید بن حارثه می گذشت. آن دو بر سر سفره غذا بودند. زید را نیز به خوردن غذا دعوت کردند. زید گفت: ای پسر برادرم! من از آنچه برای بت ها ذبح می شود، نمی خورم. (۲)

در کتاب های شیعی، این افسانه بررسی شده و بطلان آن به اثبات رسیده است. علامه عسکری، به مجعول بودن خبر و ناسازگاری آن با جایگاه پیامبر اشاره کرده است:

تحقق ملاقات زید بن عمرو بن نفیل با پیامبر غیرممکن است؛ زیرا زید پسر عموی خلیفه دوم قبل از بعثت در گذشت.

تاریخ نگاران نیز نوشته اند:

زید پس از سفر شام برای جست و جوی دین صحیح، موفق نشد به دیار خود بازگردد و همان جا یا بین راه کشته یا مسموم شد. (۳)

۱- محمد بن علی صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۳۶۳، صص ۱۷۸ و ۱۸۵.

۲- المسند، ج ۱، ص ۱۸۹؛ صحیح بخاری، ج ۵، ص ۵۰ و ج ۷، ص ۱۱۸، باب ما ذبح علی النصب و الاضنام.

۳- مرتضی عسکری، نقش ائمه در احیای دین، تهران، مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۱، ج ۵، صص ۲۰-۳۰.

حضرت علی علیه السلام درباره پیامبر چنین می فرماید:

وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهٖ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَكْثَرَ مَلَائِكَةٍ يَسْئَلُكَ بِهٖ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَ مَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَةً وَ نَهَارَةً. (۱)

خداوند از هنگام کودکی (بعد از شیرخوارگی) بزرگ ترین فرشته اش را به همراهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور کرد تا او را در تمام شب و روزش به راه های مکارم و بهترین آداب اخلاقی جهان رهنمون سازد.

با بررسی روایت های معتبر درمی یابیم که نیاکان آن حضرت نیز خداپرست بودند و از پرستش بت و خوردن گوشت قربانی بت ها پرهیز می کردند.

پیامبر گرامی اسلام در وصیت خویش به حضرت علی علیه السلام می فرماید:

يَا عَلِيُّ إِنَّ عَبْدَ الْمُطَلِّبِ كَانَ لَا يَسِيءُ تَقْسِمًا بِالْأَزْلَامِ وَلَا يَعْْبُدُ الْأَصْنَامَ وَلَا يَأْكُلُ مَا ذُبِحَ عَلَى النَّصِيبِ وَ يَقُولُ: أَنَا عَلِيٌّ دِينَ أَبِي إِبْرَاهِيمَ. (۲)

یا علی! عبدالمطلب با تیرهای موسوم به ازلام که از آن بت ها بودند، هیچ وقت کسب تکلیف یا قمار نمی کرد. در برابر بت ها به عبادت نمی پرداخت و از گوشت حیواناتی که برای بت ها کشته می شدند، نمی خورد و می گفت من بر آیین پدرم ابراهیم هستم.

۳. افسانه آغاز وحی

۳. افسانه آغاز وحی

بخاری، مسلم و ابن هشام به نقل از عایشه، داستان آغاز وحی بر پیامبر و حالت های آن حضرت را در آن زمان، چنین بیان کرده اند:

۱- نهج البلاغه، خطبه قاصعه.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۰۴؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۶۵.

پیامبر می فرماید: «جبرئیل در غار حرا نزد من آمد و گفت: بخوان. جواب دادم: نمی توانم. او هم مرا آنچنان فشرده که توانم تمام شد و سه بار این عمل تکرار شد، آن گاه گفت: اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ ...». پیامبر هراسان بر خدیجه وارد می شود و می گوید: مرا بپوشانید! و بعد قضیه را بر حضرت خدیجه بازگو می کند و ترس خود را اظهار می دارد. خدیجه، حضرت را نزد پسر عموی خود ورقه بن نوفل می برد که مردی عالم و در جاهلیت نصرانی بود. بعد از شنیدن داستان، ورقه می گوید: این همان ناموسی است که خداوند بر موسی نازل کرد. (۱)

این داستان در روایت های بسیاری با مضمون های متناقض نقل شده است. در برخی از این داستان ها، پیامبر هنگام نزول وحی، خود را شاعر و مجنون معرفی می کند یا در آن هنگام چنان دچار اضطراب و تشویش می شود که دست به خودکشی می زند. (۲)

آیت الله محمد هادی معرفت در نقد این داستان نوشته است:

مسئله ترس پیامبر به این صورت فجیع، افسانه ای خرافی است که تنها ساده اندیشان و جاهلان نسبت به مقام شامخ پیامبران آن را می پذیرند. سپس دلایل خرافی بودن داستان را برمی شمارد. (۳)

علامه جعفر مرتضی نیز در تحلیل این حکایت می نویسد:

چگونه ممکن است خداوند پیامبری را مبعوث کند که نسبت به نبوتش ناآگاه است و برای فهم حقیقت موضوع به یک زن یا یک نصرانی مراجعه می کند. آیا آن دو، از این مرد مردد و ترسو، به مقام نبوت سزاوارتر نبودند؟

۱- صحیح بخاری، ج ۱، صص ۵ و ۶، ج ۹، ص ۳۸؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، الجامع الصحیح، قاهره، مطبعه عیسی البابی الحلبي، ۱۳۷۴هـ. ق، ج ۱، ص ۹۷.

۲- نک: سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۵۵.

۳- محمد هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷هـ. ق، ج ۱، صص ۸۰ - ۸۵.

به هر حال، این روایت ها با تاریخ زندگانی پیامبر ناسازگار است؛ زیرا بر اساس سندهای تاریخی، خداوند نسبت به رشد و تربیت پیامبر عنایت ویژه داشت و آن حضرت نیز عنایات الهی را درک کرده بود. افزون بر آن، این افسانه، با آیه های صریح قرآن که نزول وحی را عامل اطمینان قلب پیامبر (۱) می داند، سازگار نیست. (۲)

۴. افسانه آیات شیطانی

۴. افسانه آیات شیطانی

این افسانه در منابع روایی، تفسیری و تاریخی اهل سنت وجود دارد و زمینه را برای گستاخی دشمنان اسلام فراهم کرده است. یکی از نتایج شوم آن، نگارش کتاب آیات شیطانی به دست سلمان رشدی است. خلاصه داستان چنین است: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای هدایت کافران چاره ای اندیشید و بهترین راه را نرم خویی و ملایمت دانست. روزی هنگام عبادت در کعبه، آیات نخست سوره نجم نازل شد: ... آیا دو بت بزرگ لات و عزی را دیدید و منات سومین بت دیگر را (که جماد و بی اثرند) ... در این هنگام شیطان فرصت را مناسب یافته و دو جمله را به عنوان وحی برای پیامبر خواند: «تِلْكَ الْغَرَائِقُ الْعُلَى فَإِنَّ شَفَاعَتَهُنَّ لَتَرْتَجَى؛ این سه بت، پرندگان زیبا و بلندمرتبه هستند، همانا شفاعت آنان امید می رود».

بدین ترتیب، مشرکان شاد گشتند و به زندگی مسالمت آمیز امیدوار شدند، ولی شبانگاه، جبرئیل، رسول خدا صلی الله علیه و آله را از مکر شیطان آگاه کرد. (۳)

۱- نك: فرقان: ۳۲؛ نحل: ۱۰۲؛ انعام: ۵۷.

۲- الصحيح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه و آله، ج ۲، ص ۲۹۹.

۳- التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، صص ۱۰۱ - ۱۰۹.

این افسانه در آثار مختلف شیعی رد و نقد شده است. یکی از نویسندگان معاصر، این افسانه را از زاویه های گوناگون نقد کرده است. تعارض مفاد حدیث با آیات قرآن کریم و نیز تنافی آن با مقام عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن جمله است. نکته قابل توجه اینکه بر اساس این افسانه، پیامبر اول کسی است که جملات «تِلْكَ الْغَرَانِيقُ الْعُلَى فَإِنَّ شَفَاعَتَهُنَّ لَتُزَجِّي» را بر زبان آورده است، ولی به گزارش مورخ نامی، ابن کلبی که از شاگردان امام صادق علیه السلام است، واقعتاً قصه از این قرار است که مشرکان به هنگام طواف کعبه می گفتند:

وَ اللَّاتِ وَالْعُزَّى

وَ مَنَاةِ الثَّالِثَةِ الْأُخْرَى

فَإِنَّهُنَّ الْغَرَانِيقُ الْعُلَى

مِنْهَا الشَّفَاعَةُ تُزَجِّي

آنان بر این عقیده بودند که این بت ها، دختران خدا هستند و نزد او شفاعت می کنند. سوره نجم برای رد این باور نازل شده است. (۱)

۵. تبلیغ خرافه به وسیله پیامبر

۵. تبلیغ خرافه به وسیله پیامبر

مشهورترین حدیثی که از تمیم داری نقل شده و نشان دهنده فرهنگی است که در آن نشو و نما یافته، حدیث جَسَّاسه درباره دَجَّال است.

«فاطمه بنت قیس، خواهر ضحاک بن قیس می گوید: صدای منادی که به نماز

۱- الاضنام، ص ۱۹؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، صص ۱۱۹-۱۲۴.

جماعت فرا می خوانند، به گوش رسید. من وارد مسجد شدم و با پیامبر نماز خواندم. من در صف جلو زنان نشسته بودم. پیامبر پس از نماز در حالی که خندان بود، به منبر نشست و فرمود: هرکس بر جای خود بماند. سپس فرمود: آیا می دانید چرا شما را به این اجتماع فرا خواندم؟ مردم پاسخ دادند: خدا و رسولش بهتر می دانند. فرمود: برای این شما را فراخواندم که مرد نصرانی به نام تمیم داری نزد من آمده و بیعت کرده و اسلام آورده است و حدیثی برای من نقل کرده که با آنچه در مورد مسیح دجال به شما خبر دادم، موافقت دارد.

او برای من چنین نقل کرده است: من با سی تن از قبایل لخم و جذام بر کشتی سوار شدیم. دریا توفانی شد و ما یک ماه گرفتار امواج بودیم تا اینکه به جزیره ای هدایت و در ساحل آن پیاده شدیم و حیوانی شگفت انگیز مشاهده کردیم، بسیار پرمو که پس و پیش حیوان شناخته نمی شد. از حیوان پرسیدیم: تو چه هستی؟ گفت: جسّاسه هستم. گفتیم: جسّاسه چیست؟ گفت: به سوی مردی که در آن دیر است، بروید؛ زیرا او می خواهد از اخبار شما اطلاع یابد! ما از این سخنان تصور کردیم آن مرد، شیطانی است که به این صورت درآمده است. به سرعت به سوی دیر روانه شدیم. در آنجا مردی را دیدیم که از او بزرگ تر ندیده بودیم، ولی دست و پایش غل و زنجیر شده بود. سؤال کردیم: که هستی؟ گفت: به شما خواهم گفت. شما بگویید که هستید؟ جواب دادیم: عرب هستیم و قصه کشتی و سرنوشت مان را بازگو کردیم. سپس سؤالاتی مطرح کرد: دریاچه طبریه آب دارد یا نه؟ چشمه زُغر چگونه است؟ از پیامبر امین خبر دهید. گفتیم: در مکه ظهور کرده و در یثرب اقامت گزیده است. گفت: آیا عرب با او جنگید؟ گفتیم: بله. گفت: جنگ ها به

چه شکل بوده است؟ گفتیم: گاهی او پیروز می شود و گاهی آنان. گفت: اما مصلحت آنان این است که از او پیروی کنند. سپس گفت: اینک من خودم را معرفی می کنم. من مسیح (دجال) هستم و به زودی اجازه خروج می یابم. من در زمین راه می افتم و همه جا را در چهل روز می پیمایم، جز مکه و طیبه (مدینه) که این دو شهر بر من حرام هستند و بر سر هر راهی که بدان می رسد، فرشته ای با شمشیر است که مانع ورود من می شود. بعد پیامبر در حالی که با عصای خویش بر منبر می زد، سه بار فرمود: اینجا طیبه است. بعد اضافه کرد آیا این مطلب را برای شما بازگو نکردم؟ مردم گفتند: آری. بعد فرمود: حدیث تمیم از این جهت برای من شگفت آور بود که با آنچه من برای شما گفته ام، مطابقت داشت». (۱)

روشن است که این روایت شامل مطالب خرافی و جعلی است. در اینجا جزئیات را بیان نمی کنیم و به نکته های کلی می پردازیم:

«جزیره ای که تمیم داری آن را گزارش کرده، در کدام نقطه از کره زمین واقع شده است؟ طبیعی است با اطلاعات دقیقی که جغرافی دانان نسبت به نقاط مختلف کره زمین ارائه کرده اند، باور چنین جزیره ناشناخته ای غیرممکن است و نیز مسلمانان فهیم، با شناختی که از مقام پیامبر اسلام دارند و بر اساس توصیف پروردگار که فرمود: «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا» (نساء: ۱۱۳)، آن حضرت را آگاه ترین امت می دانند. با این وصف، پیامبر چه نیازی به تأیید تمیم داری دارد؟ آیا این گونه داوری درباره آن

حضرت، تنزل مقام آن بزرگوار نیست؟» (۱)

علامه عسکری در نقد روایت می نویسد:

ما در این بحث نمی کنیم که یک دریا چطور می تواند یک ماه به طور پیوسته گرفتار توفان باشد؟ اصولاً این دریاچه به جز مدیترانه بوده است؟ و آیا این دریا که هزاران سال است که بشر در آن رفت و آمد کرده، چه جزیره ناشناخته ای داشته که دجال در آن محبوس بوده و جسدی در آن به کسب اخبار مشغول بوده؟ اگر آن روز ممکن بود کسانی باور کنند که چنین جزیره ناشناخته ای وجود دارد، در قرون اخیر چطور؟ آیا امروز هم این سخن غیر معقول پذیرفته است؟ و نیز حیوانی که سر و دم آن از هم قابل تشخیص نباشد و به زبان عربی فصیح صحبت و استدلال نماید، با نام جسسه کجا پیدا می شود؟ آیا اصولاً چنین چیزی معقول است یا خیر و نیز دجال که به زنجیر در بند بوده و اجازه خروج گرفته بود، در طول این هزار و چهارصد سال چرا به این کار دست نزده است؟

در آن روز کسی مثل جاعل این خبر که از آینده آگاهی ندارد، ممکن است بگوید که دجال اجازه خروج گرفته، اما امروزه با قرن ها فاصله می دانیم این مطلب تا چه اندازه دروغ است؟

این روایت که گفته می شود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را از تمیم داری با سمع قبول می شنود و بعد با شادمانی در یک اجتماع بزرگ و رسمی مسلمانان بازگو می کند، چه آشوبی و بدفهمی در اسلام می تواند به وجود آورد؟

یک مسلمان آگاه و فهیم و درس خوانده چه نظری به پیامبرش پیدا خواهد کرد؟ بیگانگانی که درباره اسلام مطالعه می کنند، چه خواهند گفت؟ و به پیامبری که این خرافات و دروغ را نقل می کند، چگونه ممکن است معتقد شوند؟ (۲)

۱- جعفر سبحانی، الحدیث النبوی بین الروایه و الدرایه، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۱۹هـ. ق، صص ۱۹۱ و ۱۹۲.

۲- نقش ائمه در احیای دین، ج ۶، صص ۸۹ - ۹۵.

* قرآن كريم، ترجمه: محمد مهدى فولادوند، تهران، دارالقرآن الكريم، ١٣٧٤.

* نهج البلاغه، ترجمه: سيد جعفر شهيدى، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامى، ١٣٧١.

* نهج الفصاحه، ترجمه: ابوالقاسم پاينده، تهران، انتشارات جاويدان، ١٣٦٤.

١. آلوسى، محمود شكرى، بلوغ الأرب فى معرفه احوال العرب، بيروت، دارالشرق العربى، بى تا.

٢. ابن ابى الحديد، عزالدين، شرح نهج البلاغه، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، قم، منشورات مكتبه آيت الله مرعشى نجفى، ١٤٠٤ هـ . ق.

٣. ابن اثير، على بن ابى الكرم الشيبانى، النهايه فى غريب الحديث و الاثر، بيروت، داراحياء التراث العربى، بى تا.

٤. ابن حنبل، احمد، المسند، بيروت، دارصادر، ١٣٨٩ هـ . ق.

٥. ابن كثير، اسماعيل، تفسير القران العظيم، بيروت، دارالمعرفه، ١٤١٢ هـ . ق.

٦. ابن كلبى، هشام بن محمد، الاصنام، تحقيق: احمد زكى پاشا، قاهره، بى تا، ١٩٢٤ م.

٧. ابن ماجه، محمد بن يزيد، سنن، تعليق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٣٩٥ هـ . ق.

٨. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، مؤسسه الاعلمى، ١٤٢٦ هـ . ق.

٩. ابن هشام، عبدالملك، السيره النبويه (معروف به سيره ابن هشام)، مصر، مصطفى البابى، ١٣٧٥ هـ . ق.

١٠. ابوريه، محمود، الاضواء على السنه المحمديه، بى تا، نشر البطحاء، بى تا.

١١. ابوشقه، عبدالحليم محمد، تحرير المرثه فى عصر الرساله، كويت، دار القلم، ١٤١٠ _ ١٤١٤ هـ . ق.

١٢. اصفهانى، ابوالفرج، الأغاني، بيروت، دار الصعب، بى تا.

١٣. اندلسى، ابن عبدربه، عقد الفريد، بيروت، بى تا، ١٤٠٤ هـ . ق.

١٤. بخارى، محمد بن اسماعيل، الجامع الصحيح، دمشق، اليمامه، ١٤١٠ هـ . ق.

۱۵. بغدادی، خطیب، تاریخ بغداد، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ هـ . ق.
۱۶. تهانوی، محمدعلی، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، لبنان، مکتبه ناشرون، ۱۹۹۶ م.
۱۷. جاهودا، گوستاو، روان شناسی خرافات، مترجم: محمد تقی براهنی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳.
۱۸. جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶.
۱۹. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۹.
۲۰. حرّانی، حسن بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، تهران، کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۹۸ هـ . ق.

۲۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ هـ . ق.
۲۲. حکمت، علی اصغر، نه گفتار در تاریخ ادیان، شیراز، انتشارات اتحادیه، ۱۳۳۹.
۲۳. دروزه، محمد عزّه، التفسیر الحدیث، مصر، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۲ هـ . ق.
۲۴. دورانت، ویل، تاریخ فلسفه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.
۲۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، زیر نظر: دکتر معین، تهران، مهر، ۱۳۴۱.
۲۶. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۲۷. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۶ هـ . ق.
۲۸. زغلول، محمد سعید، موسوعه اطراف الحدیث النبوی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ هـ . ق.
۲۹. زمخشری، محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحدیث، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ هـ . ق.
۳۰. سبحانی، جعفر، الحدیث النبوی بین الروایه و الدرايه، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۱۹ هـ . ق.
۳۱. سحمرانی، اسعد، المرأه فی التاریخ و الشریعه، بیروت، دار النفائس، ۱۴۱۷ هـ . ق.
۳۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ۱۴۰۰ هـ . ق.
۳۳. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، الجامع الصغیر، مصر، مطبعه مصطفى البابی، ۱۳۷۳ هـ . ق.
۳۴. _____، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ . ق.
۳۵. شریعتی، علی، اسلام شناسی، مشهد، بی نا، ۱۳۴۷.
۳۶. صدوق، محمد بن علی، خصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات صدوق، ۱۳۸۹ هـ . ق.
۳۷. _____، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، مؤسسه نشرالاسلامی، ۱۳۶۳.
۳۸. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۱ هـ . ق.

۳۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح و تحقیق: رسولی محلاتی و یزدی طباطبایی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۸ ه. ق.
۴۰. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل ای القرآن، تحقیق: صدقی جمیل عطار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ه. ق.
۴۱. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۹۵ ه. ق.
۴۲. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه و آله، بیروت، دار السیره، بی تا.
۴۳. عسکری، مرتضی، نقش ائمه در احیای دین، تهران، مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۱.
۴۴. علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۷۷_۱۹۷۸ م.
۴۵. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
۴۶. فتاحی زاده، فتحیه، زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۳.

۴۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق: مهدی المخرومی، ابراهیم السامرائی، تهران، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ ه. ق.
۴۸. فرطی، محمد بن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق: معوض و عبدالوجود، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ه. ق.
۴۹. فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، بیروت، دارالزهراء، ۱۴۰۵ ه. ق.
۵۰. فناپی، ابوالقاسم، در آمدی بر فلسفه دین و کلام جدید، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۵.
۵۱. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، الوافی، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۷۵ ه. ق.
۵۲. قائمی نیا، علی رضا، در آمدی بر منشأ دین، تهران، نشر معارف، بی تا.
۵۳. قمی، عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۳.
۵۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تصحیح: سید طیب جزایری، قم، مؤسسه دار الکتب، ۱۴۰۴ ه. ق.
۵۵. کزازی، میر جلال الدین، رؤیا، حماسه، اسطوره، تهران، چاپ سعدی، ۱۳۷۶.
۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ه. ق.
۵۷. کینگ، لو تر، ندای سیاه، ترجمه: منوچهر کیا، تهران، انتشارات دریا، ۱۳۵۳.
۵۸. مالرب، میشل، انسان و ادیان، ترجمه: مهران توکلی، نشر نی، بی جا، بی تا.
۵۹. متقی هندی، علاء الدین علی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، عمان، بیت الافکار الدولیه، ۲۰۰۵ م.
۶۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه. ق.
۶۱. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
۶۲. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ه. ق.
۶۳. مطهری، مرتضی، پانزده گفتار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰.
۶۴. _____، سیری در سیره نبوی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۶.

٦٥ . _____ ، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، تهران، انتشارات صدرا، ١٣٧٢.

٦٦ . معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، موسسه النشر الاسلامی، ١٤١٧ هـ . ق.

٦٧ . ناصف، منصور علی، التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٦ هـ . ق.

٦٨ . نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ١٤٠٨ هـ . ق.

٦٩ . نوری، یحیی، جاهلیت و اسلام، تهران، مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی، ١٣٥٤.

۷۰. نیشابوری، مسلم بن حجاج، الجامع الصحیح، قاهره، مطبعه عیسی البابی الحلبی، ۱۳۷۴ هـ . ق.

۷۱. هدایت، صادق، فرهنگ عامیانه مردم ایران، تهران، نشر چشمه، ۱۳۷۸.

۷۲. _____، نیرنگستان، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۴۳.

۷۳. یوسفی، محمد هادی، تاریخ تحقیقی اسلام، ترجمه: حسین علی عربی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۳.

(ب) مجله ها

۱. کیهان فرهنگی، سال دوم، شماره ۷، مهر ۱۳۶۴.

۲. پژوهش های قرآنی، سال دهم، شماره ۳۷_۳۸، ۱۳۸۳.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

